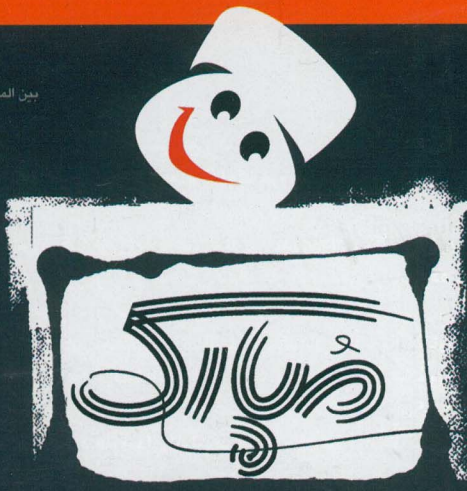


روزنامه دوازدهمین جشنواره
بین‌المللی نمایش عروسکی تهران - مبارک
۲۰ تا ۲۶ مرداد ۱۳۸۷

Dramatic
Arts
Center



پایان ضیافت مبارک



نام مرا ببر

۱. به چشم بر هم زدنی، جشنواره دوست داشتنی مبارک تمام شد. قدیمی‌ها می‌گفتند عمر برف است و آفتاب تموز! حالا مبارک عروسک دوست داشتنی ما ایرانیان رویدادی شیرین را پشت سر گذاشته است!
- در این جشنواره اهالی تئاتر عروسکی گویی به وجدی بهاری آمده بودند و اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها در بخش‌های مختلف مشارکت داشتند. جماعتی بازخوان و بازیبن و داور بودند و جماعتی دیگر کار عروسکی ازایه کرده بودند، این یعنی سر سفره مبارک نشست! و چه مبارک عروسکی است مبارک که هم را دور هم جمع می‌کند.
۲. در نگاهی اجمالی تنوع آثار و تکنیک‌های متفاوت نشان داد، ظرفیتی که جشنواره عروسکی در جامعه تئاتری ایجاد کرده است رو به رشد است و امید است سوژه‌های بعد از این هم متنوع‌تر باشد.
۳. رقابتی شدن جشنواره باعث حضور نخبگان عروسکی در میدان تئاتر شد و این امر باعث تقویت روحیه خودیاری نزد هنرمندان ایران می‌شود. جشنواره مبارک در جهان تئاتر عروسکی، نامی آشناست و این به هنرمند ایرانی این امکان را می‌دهد که در رویدادی بین‌المللی حضور داشته باشد.
۴. تنوع در نگاه داوری هم باعث رشد و تکامل جریان تئاتر عروسکی می‌شود که این امر با حضور داوران از علائق و سلاطین مختلف میسر شده است.
۵. به نظر می‌رسد مسوولان جشنواره و مدیران تئاتری باید برای اجراهای عروسکی فکری بکنند تا جریان تئاتر عروسکی شکلی مستمر به خود بگیرد!
- و از طرفی باید فکری برای مقاطع سنی هم کرد. تئاتر عروسکی فقط تئاتر کودکان نیست. عروسک‌ها متعلق به دنیای ما هستند و می‌توانند دنیای ما را به شکل بهتری در بیاورند!
۶. از همه دوستان مطبوعاتی، رسانه‌ای که به روند دیده شدن جشنواره کمک کردند - به عنوان یک همکار - تشکر می‌کنم. چه آن‌ها که نیمه پر لیوان را دیدند، چه آن‌ها که نیمه خالی لیوان را. همه و همه به نحوی سعی کردند مبارک را مبارک بدارند! و هرکسی از ظن خود یار مبارک شد!
۷. به همکاران ساکت و خوش ذوقم در روزنامه جشنواره هم خسته نباشید می‌گویم و از محمد رسول صادقی که بیشتر تلاش می‌کرد جشنواره دیده شود تا خودش و نیز حسین نوروزی طراح لوگو تشکر ویژه دارم.
۸. این فرصتی است که ضمن خداحافظی برای عروسک دوست داشتنی‌مان روزهای خوش و جامعه تئاتری سبزی اندیشه و مدیران و مسوولان محترم ایده‌های نو و البته بودجه‌ای کافی و برای ما - اهل قلم انصاف و انصاف و آرزو می‌کنم. بدرود.

باقی بقیاتان
سر دبیر

تأثیرگذارترین عناصر در جذب مخاطب



تبلیغات و تبلیغات محیطی همواره یکی از تأثیرگذارترین عناصر در جذب مخاطب به‌خصوص در زمان محدود جشنواره‌ها بوده است که علاقه‌مندان زیادی را به سوی جشنواره رهنمون ساخته است.

احمدرضا نبی‌فر، مسوول تبلیغات محیطی جشنواره بود که علاوه بر آراستن تمامی تالارهای نمایش درگیر و دار جشنواره، وظیفه فضاسازی مراسم افتتاحیه و اختتامیه را هم بر عهده داشت. او به همراه گروهش دو روز مانده به آغاز جشنواره تمامی تالارها را برای برگزاری جشنواره آماده کرده بودند و به فاصله دو روز مانده به مراسم اختتامیه، دکور مراسم را کامل و آماده تحویل برگزارکنندگان جشنواره دادند. در پایان از زحمات احمدرضا نبی‌فر و گروهش قدردانی کرده و به آن‌ها خسته نباشید می‌گویم.

خسته نباشید

و همکاران محترم، صادق موسوی مدیر تالار هنر و همکاران مجموعه و محمود فرهنگ در اداره تئاتر و خانه نمایش و همکاران اجرایی خانه نمایش که در غیاب خانم معترف که در سفر بودند، یاور جشنواره بوده‌اند. روزنامه جشنواره به همه این عزیزان خسته نباشید می‌گوید.

در گرماگرم برگزاری جشنواره، همکاران زیادی بودند که با تلاش‌ها و محبت‌های‌شان جشنواره را در بهتر برگزار شدن یاری رسانده‌اند! اصغر امیرنیا مدیر عامل محترم بنیاد رودکی و مدیریت و همکاران تالار فردوسی، اتابک نادری مدیر تالار سنگلج

Managing Director: Rahmatollah Mehrabi/ Editor-in-Chief: Jalil Akbari Sehat / Executive Director & Editor: Mina Saket/ Contributors: Reza Ashofte, Hamid Kakasoltani, Omid Binyaz, Shapour Azimi, Neda Ale-Tayeb, Maryam Rezazadeh, Mehrdad Abolqasemi, Ensieh Karimian, Niloufar Zareei Maryam Qorbani-Nia, Neda Farmani, Farzane Tariverdi, Behnous naserpour/ English Section: Ali Ameri Mahabadi/ Photography: Reza Mo'attarian, Mani Lotfizadeh, Raouf Rostami/ Layout: Saied Shahbazi/ Type Setting: Mahdi Samimi, Maryam Joudaki/ Lithography, Print & Bindery: Negarine Agahi

مدیر مسوول: رحمت الله محرابی / سر دبیر: جلیل اکبری صحت / دبیر تحریریه و ویراستار: مینا ساکت / تحریریه: رضا اشفته، حمید کاکاسولتانی، امید بی‌نیا، شاپور عظیمی، ندادلطیبه مریم رضازاده، مهرداد ابوالقاسمی، انسیه کریمیان، نیلوفر زارعی، مریم قربانی‌نیا، ندا فرمانی، فرزانه نزاری وردی، بهنوش ناصرپور / انگلیسی: علی عامری مهابادی / مشاور: حسین نوروزی / دبیر عکس: رضا معطریان / عکس: ناصر عرفانیان، حسین سلمان زاده، رضا موسوی، رنوقه رستمی، سارا ساسانی، مانی لطفی زاده، حسین اپتالو / صفحه آرا: سعید شهپازی / حرف نگار: مریم جودکی، مهدی صمیمی / الیترگرافی، چاپ و صحافی: نگارینه آگهی



روزنامه دوازدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران - مبارک تا ۲۰ تا ۲۶ مرداد ۱۳۸۷

پتروشکا فامیل مبارک

انسبه کریمیان

نشستین نشست از سلسله نشست‌های آموزشی دوازدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی نمایش عروسکی تهران - مبارک برگزار شد.

کارگاه آموزشی با حضور یوری آلکسیویچ سامایوف، داور روسی، با موضوع تئاتر عروسکی خیابانی ساعت ده صبح در طبقه‌ی هفتم تالار وحدت برگزار شد.

در نشست پنجمین روز جشنواره سامایوف به معرفی عروسک ملی روسیه، پتروشکا پرداخت. پتروشکا را می‌توان یکی دیگر از برادران مبارک نامید. داور روسی در ابتدا برای حضور در ایران و کارگاه آموزشی دوازدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی نمایش عروسکی تهران ابراز خشنودی نمود و گفت: من به کشورهای زیادی سفر کرده‌ام، اما اولین باری است که به ایران می‌آیم و شاهد برگزاری یک فستیوال عروسکی خوب هستم. یوری آلکسیویچ روسی قصه‌ی فانتزی پتروشکا را این‌گونه توضیح داد: پتروشکا به محلی که مردم در

آن‌جا هستند، وارد می‌شود و به ایفای نقش می‌پردازد، اما با او برخوردی می‌شود که چندان گرم، دلچسب و رضایت‌آمیز نیست. به همین دلیل پتروشکا دیگر دلش نمی‌خواهد بازی کند. مردم با او صحبت می‌کنند، از او درخواست می‌کنند، اما پتروشکا که شخصیت لجبازی است از سر لجبازی به درخواست مردم توجهی نشان نمی‌دهد و نظارش تغییر نمی‌کند. سربازی در میان جمعیت وقتی برخورد پتروشکا را می‌بیند، نزدیک می‌رود و به او می‌گوید باید برای انجام خدمت سربازی وارد ارتش شود، اما در پاسخ به سرباز پتروشکا بهانه می‌آورد که مریضم، تک فرزندم و... سرباز او را به حالت دستگیری از پشت می‌گیرد و می‌خواهد ببرد که به زور وارد ارتش شود. در این حال پتروشکا چوبش را برمی‌دارد و از خودش دفاع می‌کند. می‌گوید من نمی‌توانم با تو بیایم چون در مرحله‌ی ازدواج هستم و نامزدش را که ماتروشکا نام دارد، نشان می‌دهد. با این حال سرباز پافشاری می‌کند. مادر پتروشکا با چوبش سرباز را می‌زند. مردم پتروشکا را صدا می‌کنند: پتروشکا! پتروشکا! و نامزد پتروشکا را صدا می‌کنند: ماتروشکا! ماتروشکا! پتروشکا نامزدش می‌آیند. پتروشکا در حضور مردم از ماتروشکا درخواست ازدواج می‌کند. ماتروشکا می‌گوید: در صورتی درخواست تو را قبول می‌کنم که برای من اشیای گران قیمت از قبیل لباس، پالتو پوست و اتومبیل بخری، همچنین باید هر روز مرا روی دستت حمل کنی. پتروشکا در جواب خانم می‌گوید: قبول دارم، اما وقتی که پولی داشته باشم. من به‌جای این که تو را روی دستم حمل کنم، پیشنهاد بهتری دارم. اسبی بگیرم و روی اسب حملت کنم. کولی اسبی می‌آورد که اسب سالمی نیست و در قبال آن پول زیادی می‌خواهد. پتروشکا با او بحث می‌کند و در نهایت سوار اسب می‌شود و از روی آن بر زمین می‌افتد. از میان جمعیت پزشکی می‌آید و پس از معاینه می‌گوید، پتروشکا سالم است. پزشک پس از معاینه حق ویزیت می‌خواهد. پتروشکا با لجبازی می‌گوید: من سالمم و تو مرا معالجه نکردی! دکتر مجدد درخواست پولش را می‌کند. در این‌جا پتروشکا چوبش را برمی‌دارد و پزشک را می‌زند.

پس از گذشت تمام این جریان‌ها پتروشکا خسته می‌شود و از کارگردان خود می‌خواهد به او غذا بدهد. کارگردان که در ضمن نوازنده هم هست، در جواب می‌گوید: اگر بخواهیم غذا بخوریم، باید کاری کنیم. کارگردان در میان جمعیت ساز می‌زند و پتروشکا با کلاهی پول جمع می‌کند، اما پولی که به دست می‌آورد کافی نیست؛ با آن پول نمی‌شود غذا خرید. پتروشکا پیشنهاد ماهی‌گیری می‌دهد و از آن‌جا که قلاب ماهی‌گیری نداشتند، پتروشکا چوبش را به کارگردان می‌دهد و می‌گوید: با این چوب بر سر ماهی‌ها بزن و آن‌ها را بکش. در نهایت آن‌ها موفق می‌شوند، ماهی بگیرند. بعد از گرفتن ماهی کارگردان پیشنهاد می‌دهد بیا در خوردن ماهی مردم را شریک خودمان کنیم، اما پتروشکا همه‌ی ماهی را خودش می‌خورد. کارگردان می‌رود و پتروشکا را تنها می‌گذارد. پتروشکا که پس از خوردن غذا خوابش می‌آید، به خواب فرو می‌رود. کارگردان در میان جمعیت است، از مردم می‌خواهد با سر و صدا نگذارند، پتروشکا بخوابد. پتروشکا در این وضعیت سگش را صدا می‌زند و می‌خواهد سگ مردم را آرام کند. سگ به حرف او گوش نمی‌دهد و می‌خوابد. پتروشکا سگ را می‌زند و سگ دست پتروشکا را گاز می‌گیرد. در این حالت پتروشکا احساس بدی دارد و فکر می‌کند در حال مردن است. در این‌جا عزرائیل با جعبه‌ای می‌آید و به پتروشکا می‌گوید باید در

جعبه بخوابد. پتروشکا به عزرائیل جواب می‌دهد، من نمی‌دانم چگونه باید درون جعبه بروم، تو یک بار این کار را انجام بده تا یاد بگیرم. همین که عزرائیل داخل جعبه می‌شود، پتروشکا در جعبه را می‌بندد و آن را دور می‌اندازد و... این یک قصه‌ی جذاب روسی است که با عروسک ملی روسیه، پتروشکا اجرا می‌شود. مسأله‌ی قابل توجه در این نمایش حضور تماشاگر در روند اجرای نمایش است. تماشاگر شخصیت‌ها را صدا می‌زند و آن‌ها با درخواست تماشاگر از چادر بیرون می‌آیند، همچنین در جایی تماشاگر سروصدا می‌کند که پتروشکا خوابش نبرد. این مسأله می‌تواند به جذب مخاطب و علاقه‌ی آن‌ها برای دنبال کردن قصه کمک کند. سامایوف، داور روسی، پس از بازگو کردن قصه‌ی نمایش با عروسک‌ها و خیمه‌ای که همراه داشت، از حاضران در نشست خواست نمایش را بازی کنند. البته در نمایش فانتزی پتروشکا در اصل یازده عروسک بازی می‌کنند که او چهار عروسک را با خود آورده بود: پتروشکا، ماتروشکا، ماهی و عزرائیل. عروسک‌ها دست به دست چرخید، همه آن‌ها را لمس کردند و از نزدیک دیدند. سپس نمایش شروع شد. خیمه‌ی نمایش تشکیل شده بود از کمربندی با چهار میله که به کمر بازیگر وصل می‌شود. دایره‌ای به بالای میله‌ها نصب می‌گردد و چادری با چسب از میله آویزان می‌شود.

چادر سوراخی دارد که هر وقت لازم باشد عروسک‌ها از آن بیرون آورده می‌شوند. در بقیه‌ی موارد عروسک‌ها روی میله‌ای که بالای سر بازیگر قرار گرفته و چادر از آن آویزان است، قرار می‌گیرند. یکی از حاضران در کارگاه آموزشی و نشست تخصصی بین‌المللی دوازدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی عروسکی تهران داوطلب بازی گردانی شد. چادر به بدن او نصب شد و نمایش به اجرا درآمد. حاضران در نمایش حضور پیدا کردند. ابتدا محوطه‌ی برگزاری نشست به بازار فروش میوه و تره‌بار تبدیل شد. یک پا خیمه‌ای و نیز خود، سامایوف با سازش بازار گرمی به وجود آوردند و توجه فروشندگان و خریداران بازار را به نمایش جلب کردند. همه فریاد زدند: پتروشکا! پتروشکا! پتروشکا! پتروشکا با پیراهن و کلاه قرمز که منگوله‌ای بر آن سوار است، موهای طلایی، کمر بند کرم رنگ و شلوار سبز دم پا کشدار آمد و نمایش اجرا شد.

پس از پایان نمایش یوری آلکسیویچ به پرسش‌ها پاسخ داد. او درباره‌ی چوب مورد استفاده در ساخت عروسک‌ها گفت: چوبی که من استفاده کرده‌ام، از درخت لیپاست. در این درخت شیارهایی وجود دارد که می‌تواند صورت را طبیعی‌تر نشان دهد. درخت لیپا فقط در کشور روسیه و منطقه‌ی خاص وجود دارد. داور روسی پیرامون تئاتر فانتزی پتروشکا توضیح داد: پتروشکا مثل مبارک فقط یک سرگرمی نیست. او می‌خواهد یک ایده و پیام را ارسال کند. اجرای این نمایش بین یک تا یک ساعت و نیم طول می‌کشد. بازیگر در این مدت در خیمه می‌ماند و خودش تنها بازیگر نقش‌های مختلف است. او حتی در بعضی موارد مجبور می‌شود سه عروسک را با دو دست رهبری کند. آلکسیویچ برای ساخت عروسک‌ها از ابزاری ساده مانند یک کارد میوه‌خوری و یک چاقوی همه کاره استفاده کرده و سعی می‌کند مفاهیم و مسائل امروزی را وارد نمایش کند. مثلاً در هر کشور یا منطقه‌ای که نمایش اجرا می‌شود در روند نمایش عروسک‌ها پیرامون مشکلات مردم و مسایلی که در آن‌جا وجود دارد، بحث می‌کنند.

پتروشکا به کشورهای زیادی رفته و برای اروپایی‌ها هم آشناست. او عروسک ملی روسیه است.



آینه شکستن خطاست

مهرداد ابوالقاسمی

پیتر و فنتای حدود سی و یک سال است که برای کودکان نمایش اجرا می‌کند و در این سال‌ها عمده فعالیتش در زمینه‌ی تئاتر کودک و تئاتر عروسکی است.

فنتای چندی پیش تصمیم می‌گیرد تا براساس داستان آلیس در سرزمین عجایب نمایشی را روی صحنه ببرد که حاصل نگاه و دیدگاه او به این داستان معروف جهانی است و حال این نمایش در تهران در معرض دید علاقه‌مندان قرار دارد. به بهانه‌ی اجرای این نمایش به همراه علی شمس (مترجم) با او گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.



بزرگسال هم از تماشای این نمایش لذت می‌برند و به راحتی با آن ارتباط برقرار می‌کنند.

برای اجرای این نمایش تا چه حد به داستان آلیس وفادار ماندید و تا چه حد در آن دخل و تصرف کردید؟

در این نمایش یک آینه محور قرار می‌گیرد و با آینه بچه‌ها به دنیایی خیالی وارد می‌شوند و در آن‌جا ساکن می‌شوند و یک زندگی جدید را می‌بینند. شخصیتی در این زندگی و در این دنیای جدید وجود دارد که این شخصیت در آینه کارهای زیادی علیه آلیس انجام می‌دهد و این شخصیت در آن دنیا وجود دارد که به وسیله‌ی این شخصیت است که بسیاری از اتفاقات صورت می‌گیرد. آلیس با آینه به سفر می‌رود و شخصیت‌ها در آینه دچار تغییرات زیادی می‌شوند.

شخصیت‌های داخل آینه با ماسک و لباس‌های پُر زرق و برق بر صحنه حاضر می‌شوند. هیچ کلام از این موارد در داستانی وجود ندارد و من آن‌ها را در نمایش وارد کرده‌ام. در حقیقت این‌ها عنصری است که به دیدگاه من به نمایش وارد شده و میزان دخل و تصرف من به داستان را نشان می‌دهد، اما خط کلی داستان، همان داستان است و فقط عنصری را که باعث افزایش بار دراماتیکی نمایش می‌شوند پُر رنگ‌تر کرده‌ام.

داستان نمایش آلیس در آینه برگرفته از داستان آلیس در سرزمین عجایب است یا اقتباسی از آن است؟

در واقع نگاه و تعریف خودم از این رمان را برای اجرا آماده کردم و البته در راستای داستان پیش رفتم، اما کلیت نمایش و اثر حاصل نگاه، رویکرد و تحلیل من به داستان آلیس است و نگاه شخصی خود را به این داستان تحمیل کرده‌ام. **عروسک و اشیا تا چه حد در نمایش شما کاربرد دارد. با توجه به این‌که به نظر می‌رسد در نمایش آلیس در آینه تخیل مینا ملاک اصلی قرار گرفته است.**

در اجرای این نمایش در ابتدا سعی کردم شخصیت‌ها را به مخاطب معرفی کنم و از آن‌ها یک شناسنامه به مخاطب ارائه کنم. قهرمان قصه را خیلی ملاک اجرا و محور اثر قرار دادم و در عین حال توجه خاصی به بچه‌ها داشتم و همیشه در آثارم مخاطب را کودکان مدنظر قرار می‌دهم. در تمام نمایش‌هایم و به‌خصوص **آلیس در آینه** تلاش کردم تا قهرمان نمایشم برای بچه‌ها جالب باشد.

نمایش آلیس در آینه به نظر شما صرفاً متعلق به کودک و نوجوان است یا بزرگسال‌ها هم مخاطب آن هستند؟

در واقع نمایش برای کودکان آماده‌ی اجرا شدن است، اما مخاطبان

پنجاه رحمانی کارگردان مخفی کی‌چک بهار؟

از قالب‌های کلیشه‌ای روز دور شده‌ام

مریم رضازاده

تکنیک‌های جنبی هم دارد و می‌گوید: عروسک‌های میله‌ای در این نمایش پرسپکتیوی از عروسک‌های باتومی هستند و سایر تکنیک‌ها با توجه به فضای نمایش کار را تکمیل می‌کند.

رحمانی معتقد است که ادبیات و افسانه‌های ایران توان زیادی برای کار کردن دارد، ولی هنوز چگونگی تبدیل آن‌ها به نمایشنامه دچار ضعف است و به همین دلیل اتفاقی از دل این حجم زیاد قصه نمی‌افتد.

او می‌گوید: ساختار نمایشنامه‌نویسی جریان کاملاً تکنیکی است که به صورت صحیح آموزش داده نشده است و جهت‌دهی هم نمی‌شود، در حالی‌که ای کاش تعدادی از نمایشنامه‌نویسان ما این مسیر را به صورت مستمر هدایت و تئوریزه می‌کردند.

رحمانی معتقد است جریان فعلی تئاتر عروسکی سرشار از ایده‌ها و اتفاقات جذاب است، اما هنوز عرصه برای کار کردن هنرمندان عروسکی و از آن بدتر دانشجویان این گرایش باز نشده، در حالی‌که برای هدایت و ارتقای تئاتر عروسکی باید دست به تولید و اجرای عمومی آن زد.

دختر کوچک بهار با میدن اولین اشعه‌ی طلوع خورشید و بیداری مردم سرزمین یخبندان به آن‌جا سفر می‌کند، اما مردمانی که به سرما عادت کرده‌اند، بهار را نمی‌پذیرند، هرچند که با مرگ دختر درخت‌ها جوانه می‌زنند.

این نمایش تازه‌ترین تجربه‌ی کارگردانی بنفشه رحمانی در بخش مسابقه‌ی ایران جشنواره‌ی دوازدهم تئاتر عروسکی است که به گفته‌ی رحمانی تم اصلی آن شبیه به افسانه‌های قدیمی است، ولی در ساختار نمایشی آن ایده‌ها و نگاهی نو و جدید آمده است.

او می‌گوید: وقتی صحبت از پرداختن به افسانه‌های ایرانی می‌شود، عادت کرده‌ایم تا مستقیم سراغ آن برویم، اما ما در این تجربه تلاش کردیم تا با نگاه به داستان اصلی ایده‌های خودمان را به تصویر بکشیم و با محتوایی متفاوت از قالب‌های کلیشه‌ای روز دور شویم.

او در این نمایش از تکنیک عروسک‌های باتومی، میله‌ای و رومیزی استفاده و در کنار آن



دنیای حیوانات

۱۰م

دنیای حیوانات یکی از علاقه‌مندی‌های "تئوترا" است که همواره در بیشتر آثارش در این فضاها و این تخیلات به اجرای نمایش می‌پردازد. او همواره برای کودکان کار می‌کند و به حیوانات بسیار علاقه‌مند است. یک شب قبل از اجرای نمایش قورباغه در حالی که گروه اجرایی به شدت درگیر ساخت دکور نمایش بود، با تئوترا در تالار سنگلج به گفت‌وگو نشستیم. تئوترا همواره بر دکور تأکید زیادی دارد و در آثارش از دکورهای سنگین و حجیم بهره می‌برد و قورباغه هم از این امر مستثنی نبود.



را به داستان افزودم و ترسوست و از حیوانات، تاریکی و... هراس دارد. مکس همیشه منتظر است که فردا برسد.

دنیای حیوانات و جذابیت‌های پیدا و پنهان زندگی آن‌ها باعث شد تا به این حد در آثارشان به این موضوعها بپردازید یا علاقه‌ی شخص شما و علاقه‌ی کودکان به حیوانات و جذابیت‌هایشان باعث شده که همواره این فضا و داستان را برای اجرا انتخاب کنید؟

کار کردن با داستان‌های حیوانات به نظر من تأثیرگذاری بیشتری برای کودکان دارد و در این داستان به خصوص در تئاتر کودکان، کارگردان می‌تواند مانور بیشتری بدهد و فضای کار بسیار بازتر است. در این فضا می‌توانست از نمادها و نشانه‌های بیشتری استفاده کرد.

موسیقی بخش عمده‌ای از نمایش‌های گروه شما را تشکیل می‌دهد. برای استفاده و تأکید بیش از حد در موسیقی در نمایش‌هایتان از منطق خاصی پیروی می‌کنید یا صرف تأثیرگذاری آن است که در نمایش‌های شما نقش غالب را برعهده دارد؟

موسیقی کارکرد بالایی در نمایش می‌تواند داشته باشد و به راحتی حس و حال بازیگران و صحنه را به تماشاگران منتقل می‌کند. در حقیقت موسیقی دارای قدرت زیادی در کارهای من است و ذهنیات را به خوبی به تصویر می‌کشد. همچنین تأثیر صدا و موسیقی در صحنه تنها از این طریق به‌طور کامل منتقل می‌شود و به‌خصوص احساسات را تمام و کمال به مخاطب منتقل می‌کند. آنچه که برای ما مهم است، این است که کیفیت اجرا در حد مطلوب باشد و همواره سعی می‌کنیم نمایش را با بهترین کیفیت ارائه کنیم، در این زمینه از تمام عناصری که به کار بهبود بخشند، استفاده می‌کنیم.

چرا این نمایش را برای اجرا در دوازدهمین جشنواره‌ی تئاتر عروسکی انتخاب کردید، در حالی که نمایش جدیدتری هم آماده‌ی اجرا داشتید؟

در نمایش **قورباغه** و **الاغ‌ها** را آماده‌ی اجرا داشتیم. نمایش **الاغ‌ها** در ژانر در حال اجرا بود و تمام دکور و تشکیلات نمایش در این کشور مستقر بود. به لحاظ فنی و مشکلات موجود امکان نداشت که دکور نمایش **الاغ‌ها** را به ایران منتقل کنیم. به همین خاطر نمایش **قورباغه** را که دارای دکور سبک‌تری بود، برای اجرا در تهران انتخاب کردیم.

عمده‌ی فعالیت شما تئاتر کودک و نوجوان است یا در زمینه‌های دیگری هم فعالیت دارید؟

بیشتر اوقات با تلفیق عروسک و بازیگر نمایش‌هایمان را اجرا می‌کنیم و عمده فعالیت ما در این حوزه است، اما برای گروه سنی بزرگسال هم نمایش اجرا کرده‌ایم.

داستان نمایش قورباغه براساس ذهنیت شما در ادامه‌ی کارهای قبلی گروه در زمینه‌ی دنیای حیوانات شکل گرفت یا ایده و طرح جدیدی بود؟

داستان این نمایش از سه داستان کوچک‌تر و تلفیق آن با یکدیگر شکل گرفته است.

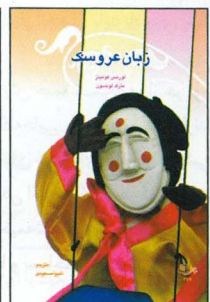
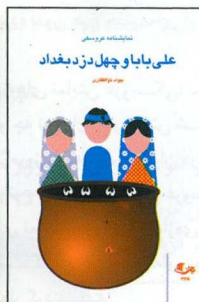
اقتباس صورت گرفته یا خطوط داستانی بین این سه داستان شکل گرفته است؟

در حقیقت با ایجاد خلأ داستانی میان این سه داستان و افزودن شخصیت یک پسر بچه به این سه داستان، یک خط داستانی جدید ایجاد کردیم و یک داستان جدید شکل گرفت. مکس نام این پسر بچه است که خود آن

پنج عنوان کتاب عروسکی تا پایان جشنواره منتشر شد

در کنار این دو نمایشنامه کتاب‌های **زبان عروسک** نوشته‌ی مارک سیون یا ترجمه‌ی شیوا مسعودی، **مقدمه‌ای بر فانتزی** نوشته‌ی شیوا مسعودی و **عروسک‌ها و نمایش عروسک‌ها** نوشته‌ی دیوید لورن با ترجمه‌ی مشترک آزاده نوری و همایون فرید دیگر آثاری هستند که پس از انتشار در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

انتشارات اداره کل هنرهای نمایشی پنج عنوان کتاب عروسکی منتشر کرد. این کتاب‌ها شامل دو نمایشنامه‌ی منتخب و سه اثر پژوهشی است. دو نمایشنامه **اوسنه‌ی گم شده** نوشته‌ی طلا معتمدی و **علی بابا و چهل دزد بغداد** نوشته‌ی جواد ذوالفقاری که در بخش مسابقه‌ی نمایشنامه‌نویسی جشنواره به‌عنوان آثار برگزیده انتخاب شده‌اند.



تصحیح و توضیح

سعید درویش‌نژاد به عنوان بازیگر بخش صحنه‌ای و داور بخش خیابانی در دوازدهمین جشنواره‌ی نمایش عروسکی تهران - مبارک حضور داشته است. در کاتالوگ جشنواره فقط به‌عنوان داور بخش خیابانی معرفی شده‌اند که به این وسیله تصحیح می‌شود.

بازگشت همه به سوی اوست

جناب آقایان رامین پرچمی و هادی عامل و سرکار خانم آن‌اهیتا اقبال‌نژاد مصیبت وارده را به شما تسلیت عرض می‌نمایم و برای درگذشتگان علو درجات و از خداوند متعال برای بازماندگان صبر عاجل آرزو مندیم.



کار در سید خانوار



سعید یاغبانی

هنر تئاتر هنر مادر و زاینده‌ی رفتار و کردار ما در زندگی روزمره است. آن‌چنان که اگر در گذشته نگاهی به تئاتر بیندازیم و چالش‌ها و افت‌وخیزهای پیش آمده را از نظر بگذرانیم می‌بینیم که علت‌ها و مسائل مختلفی باعث شده‌اند که سیر حرکتی تئاتر تغییر پیدا کند. پرداختن به تئاتر به‌ویژه تئاتر خیابانی می‌تواند پُل آشتی بین تماشاگر و تئاتر باشد. نمایش خیابانی اگر ستون‌های محکمی را در بر داشته باشد، موفقیت گروه، تئاتر و کشور را در پی خواهد داشت. به امید آن روز و موفقیت بیش از پیش تئاتر. باید بدانیم تا تئاتر را به سبب خانواده‌ها وارد نکنیم، نمی‌توانیم در رسیدن به اهداف عالی خود موفق باشیم.

هنر زبان پیوند ملت‌ها



سیامک بانایانی

معرفی آداب، رسوم، فرهنگ، هنر و ... از یک ملت به ملتی دیگر را همیشه باید به یک دید بسیار دقیق و حساس نگاه کرد، چراکه شاید هنوز یکی از زبان‌هایی باشد که تمامی جوامع دنیا را بتوانند به هم نزدیک نماید یا برعکس از هم دور کند و هنر تئاتر و نمایش یکی از مهم‌ترین و زیباترین زبان‌ها در دنیاست که می‌تواند دلت ما را به هم نزدیک کند. به نظر من انتخاب گروه‌هایی که در جشنواره شرکت می‌کنند، بسیار مهم است؛ چون آن‌ها نمایندگان یک کشور و نمایندگان یک ملت هستند و وظیفه‌ی هنرمند دفاع از هویت ملی و فرهنگی ملت خود است. این دفاع همان به نمایش گذاشتن یک تئاتر مناسب اجرا در یک جشنواره است، ولی باید دانست رسیدن به این هدف تنها با گروه‌های نمایشی به‌دست نمی‌آید، اگر این گروه‌ها را به‌عنوان خط مقدم جنگ بدانیم، باید از آن‌ها حمایت شود تا گروه‌ها بتوانند در این عرصه خوب از هویت ملت‌شان دفاع نمایند. امیدوارم کلیه گروه‌ها تمامی تلاش خود را در جشنواره داشته باشند، برای حفظ هویت فرهنگی کشور و ملت خود و به عرصه گذاشتن هرچه بهتر این هویت.

پرواز در آسمان رؤیایا



تئاتر، بزرگ‌ترین هنر انسانی است، هنری که در ذات بشر به‌صورت بالقوه موجود بوده، هست و خواهد بود. انسان به‌صورت ناخودآگاه وجوه مختلف کاراکتر خود را در شرایط متفاوت بروز می‌دهد و گاهی با علم به بازیگری ناخودآگاهش، با کاراکتر جدید، ظاهر می‌شود. هر انسان رفتار، حرکات، نوع گفتار، برخورد و گاهی عادات اجتماعی متفاوتی را به دلایل متفاوت و در شرایط متفاوت و در حضور افراد متفاوت از خود بروز می‌دهد. پس همه‌ی انسان‌ها بازیگری می‌کنند. آن‌هم از نوع زنده و در لحظه، گاهی اتفاقات را طراحی می‌کنند و همان را اجرا می‌کنند. (انواع صحنه‌سازی‌ها) از دل این هنر پنهان، تئاتر به‌وجود می‌آید. در این‌جا این سؤال را به تفکر می‌نشینیم که آیا با وجود ماهواره‌ها، تلویزیون‌های جهانی، کشوری و استانی، اینترنت، رادیوهای جهانی، کشوری و استانی، هجوم روزنامه‌ها، سینما، کتاب، مجله‌ها، سیستم‌های مخابراتی و دیگر رسانه‌ها که کم‌کم هم نیستند، وجود یک هنر رسانه‌ای کهن به نام تئاتر همچنان کمکی به انسان نسل امروز می‌کند؟

صدا درصد کمک‌کننده است. تئاتر یک هنر تأثیرگذار است. یک هنر فرهنگ‌ساز است. مهم‌ترین عناصر این هنر، زنده‌بودن و پویایی موجود در هنر تئاتر است که در دیگر رسانه‌ها کمتر موجود است. گذشته از آن چون از دل انسانیت بیرون آمده، پس همیشه بر دل انسانیت خواهد نشست. بنابراین بشر حق دارد، پدیده‌ی هنر این‌چنینی را حفظ کند. تئاتر در همه جای دنیا، معرف پیشه‌ی فرهنگ و اصالت یک جامعه است. آموزش و روشنگری یکی از وظایف مهم این هنر است، هنری که در انواع مختلف، با پنج حس انسانی

ارتباط برقرار می‌کند و با تحریک آن‌ها قدرت تفکر انسان را به کار انداخته و بیشترین تأثیر را بر مخاطب می‌گذارد.

حال مؤثرترین تئاتر کدام است؟ گونه‌های مختلف نمایشی طی گذشت قرن‌ها با به عرصه‌ی تئاتر گذاشتند. باید به دنبال گونه‌ای باشیم که گنجایش بیشتری داشته دارد و به‌راحتی و بدون واسطه بتواند با تماشاگر، به‌صورت مستقیم و به بهترین شکل، ارتباط برقرار کند. یک نمایش مردمی باشد. متعلق به همه‌ی اقشار جامعه و در دسترس مخاطبی که دیگر به تئاتر رفتن را فراموش کرده، قرار گیرد و به‌صورت ناگهانی هنر و تفکر خود را با بیشترین تأثیر در اختیارش بگذارد. تماشاگر را غافلگیر کند. از تماشاگران در روند اجرای نمایش کمک بگیرد. جاذبه، زبان و ابزارش آن قدر گیرا، نو، زنده و پویا باشد تا بتواند به تماشاگر به زبان نمایش و به‌صورت غیرمستقیم آموزش دهد.

تصور کنید، چقدر جذاب و هیجان‌انگیز است. در کنار معابر و در گذر شلوغی که پُر از رفت‌وآمد است و یا در یک پارک، با آن دلهره‌ی لذت‌بخش، حرکتی نمایشی را آغاز کنید. همه را غافلگیر کرده و کانون توجه مردم شوید. همه مات و میهوت‌اند. تو و بازیگران دیگر موقعیت‌های خاص می‌سازید. مردم در مورد اجرای شما اظهار نظر می‌کنند. تأثیر خود را می‌گذارید، تفکرشان را ترویج می‌دهید. همچون آینه‌ای شفاف مردم را به خودشان نشان می‌دهید. به آن‌ها آموزش می‌دهید. از آن‌ها برای رسیدن به اهداف‌تان کمک می‌گیرید. همه را یکی می‌کنید و خودتان به آن‌ها می‌پیوندید و چه لذتی دارد.

شاید بشود در میان پرسه‌های مردم شهر به دنبال تئاتر گشت و شاید بشود با «تئاتر خیابانی» در پس کوچه‌های شهر به دنبال آزادی گشت. آزادی از قیدوبندهای زندگی امروزی و گم‌شدن در دنیای پاک و جادویی عروسک و پرواز در آسمان رؤیایا.

عقیل تقی‌زاده

رفیق بی‌کلک عروسک



عروسک نمادی از خودباوری انسان است، عینیتی که تجلی حضورش از ابتدای تولد تا پایان عمر کوتاه بشری همراه و همراز و همذات اوست. به‌راستی هیچ فکر کرده‌ایم! چگونه است که عمر عروسک‌ها طولانی‌تر از عمر انسان است؟ تنها نه به خاطر دست‌ساز بودن‌شان که از منظر هویت درونی و پنهان آن‌ها.

مبارک ایران، پولچینلای ایتالیا پانچ و جودی انگلستان و قره‌گوز ترکیه و ... همه و همه به یمن خاصیت جادویی و سحرآمیزشان ماندگار شده‌اند و این ماندگاری تنها از آن‌ها نیست که بخش مشترکی است میان عروسک و خالقان آن. عروسک نقطه‌ی آغاز پیوند ما با طبیعت است! عروسک مأمّن و پشتیبان ما در تنهایی است؛ مگر نه این‌که کودک خلوتش را با او پُر می‌کند و بزرگی و منش شخصیت خود را با او بروز می‌دهد و شریک می‌گیرد. عروسک بت نیست تا پرستش شود، او موجودی است دوست‌داشتنی و قابل تمجید؛ رفیقی است بی‌کلک. عروسک هویت پنهانی ندارد و کاملاً آشکار و بی‌پرده بدون هیچ خدشه‌ای در گفتار آنچه را باید یادآوری کند، درس می‌دهد.

در میان گونه‌های نمایش عروسکی؛ نمایش خیمه‌شب‌بازی از هر نوع آن چه ایرانی و چه نوع‌های خارجی‌اش شاکله‌هایی یکسان و مشابه دارند. خیمه‌شب‌بازی امروز را که دیگر می‌توان در میان شیوه‌های مختلف نمایشی از آن به عنوان نوع مستقلی از نمایش عروسکی اطلاق کرد - در قدیم برای همه‌ی گونه‌های نمایش عروسکی واژه‌ی خیمه‌شب‌بازی یا لعبت‌بازی را به‌کار می‌برده‌اند - که شکل و شاکله‌ی زیبا و ساختار کاملی از نمایش را برای خود در نظر گرفته است.

هرچند پیشینه‌ی این نمایش و آغاز آن در کشور ما هنوز مشخص نیست و لیکن هرچه بوده، این گونه‌ی نمایشی توانسته به سرعت جای خود را در دل مردم باز کند و برای خود جایگاه و اعتبار ممتازی به دست آورد. جایگاهی که دیگر وابستگی آن محدود به یک ملت یا فرهنگ خاص نیست و گستره‌ی جهانی را برای عرضه‌ی دنیای پیرامون خود فرا گرفته است. خیمه‌شب‌بازی ما دنیای کاملی از فلسفه‌ی شرق در معنی ایرانی و اصیل

آن است. فلسفه‌ای که زبان خاص خود را در قالب صغیر یا واژه‌ها و فرهنگ توده‌ی مردمی همراه کرده است که همه گونه دلمشغولی و نگرانی‌های جهان امروزی را با صبر و فروتنی تحمل کرده و به دوش می‌کشد. در میان هیاهوی دنیای مدرن و در وادی پُر از سبک‌ها، شیوه‌ها و ایسم‌های هنری، دریایی از معنا و مفهوم و پند را از دریچه‌ی کوچک صغیر به دل و جان جویای مخاطب عرضه می‌شود و عجا که چه آسان بر روح و جان او نقش بسته و اثر می‌کند.

مبارک برای ما تنها یک شخصیت نمایشی نیست. مبارک به معنای دنیای تمامی افراد است که خود را در آینه‌ی وجود او بر صحنه‌ی کوچک خیمه نظاره‌گردند. فرهنگی که مبارک با صدای زیر و تیز صغیری خود به ما باز می‌گوید زبان آشنایی است که از مردم دیار خود برگرفته است و با همین زبان طنزگونه و گاه نیشدار خود اتیماهی بر زخم‌های کهنه‌ی مردم خواهد بود.

آخر این که مبارک در پس سیاهی چهره دلی سپید و قلبی روشن دارد. هم رازدار است و هم بازدار. هم گوینده است و هم شنونده. هم مبارک است و هم میمون. مبارک هم عامی است و هم پهلوان. مبارک یک نیست که بسیار است.

جواد تولمی

در جست‌وجوی خویش



کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ/ کار ما شاید این است که در پی افسون گل سرخ شناور باشیم و امروز در این دنیای پُر هیاهو، هیاهو برای هیچ. در عصر تکنولوژی و صنعت، در عصر بیگانگی لای چراغ‌های غول‌آسای اضطراب. در عصر یافتن آب در کره‌ای دیگر. به بهانه‌ی فستیوال عروسکی گرد هم آمدیم که بگویم ای انسان، انسان باش. آمده‌ایم که از وجود عروسک‌های مان نقبی به دنیای درون خود بزنیم.

چراکه هنوز به دنبال خودمان می‌گردیم، این از پی خود گشتن شاید دغدغه‌ی دیرینه‌ی همه‌ی ما آدمیان باشد و به‌راستی هرگاه به این مهم دست یابیم، بهترین نمایشگران روزگار خود خواهیم بود.

علی اصغر خطیب‌زاده

من ثروتمندترین هنرمند جهانم



استاد دستان مان را گرفت و برای تجربه‌ای دیگر و فراگرفتن گونه‌های دیگر از هنر نمایش ما را در یک خیابان شلوغ در شهری دیگر رها کرد. ابتدا چون کودکان صادر گم کرده، دستان مان می‌لرزید، پس از ثانیه‌ای یادمان آمد، توشه‌های داریم از جنس هنر و بی‌درنگ بساط اولین نمایش خیابانی را در زادگاه مان ورامین به راه انداختیم. حالا از آن روز سال‌ها می‌گذرد و من هنوز در هیجان هر اجرای نمایش خیابانی بی‌تاب می‌شوم.

من ثروتمندترین هنرمند جهانم. چرا که بر این کره‌ی خاکی کشوری است مرا پُر از شهر. شهری است مرا پُر از رودهای نقره‌گون. پُر از خیابان و خیابانی است مرا پُر از محله و محله‌هایی پُر از کوچه که از آن من است و هر کوچه‌ی خیابان در کشورم برای من صحنه‌ای است با شکوه که دستانم بر آن مشق تئاتر می‌کنند.

امیرحسین شفیعی

تزییق تئاتر در آموزش و پرورش



عروسک از دیرباز در میان مردمان عصری شناخته شده است. هر فرهنگ و تمدنی در بطن تاریخ خود با این آلت دست ساخته‌ی بشری آشنایی کامل دارد. عروسکی که امروزه در اذهان مردم عام به‌عنوان بازیچه‌ی دست کودکان است، حامل پیغام اجداد و نیاکان آن‌ها بوده است.

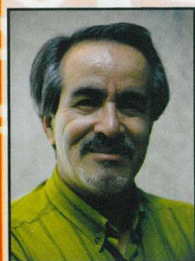
آنچه هم اکنون مهم به نظر می‌رسد تأکید بر این عنصر مهم فرهنگی و رساندن آن به همان وظیفه و رتبه‌ی واقعی

خود است. بی‌شک در هر جامعه‌ای جهت ایجاد یک فرهنگ و تزییق آن در جامعه، هیچ روشی کارسازتر از ورود آن فرهنگ به سیاست‌های آموزش و پرورش نیست. آموزش و پرورش به‌عنوان پایه‌ای‌ترین نهادی که در واقع با ریشه‌های یک جامعه سر و کار دارد، می‌تواند بستر مناسبی برای پایه‌گذاری بسیاری از سیاست‌ها و فرهنگ‌ها باشد.

سرمایه‌گذاری در این بخش بالطبع به ارتقای سطح تئاتر جامعه خواهد انجامید و ما اگر بخواهیم در زمینه‌ی تئاتر به نتیجه‌ی مطلوبی برسیم باید به صورت ریشه‌ای در آموزش و پرورش کار کنیم.

مهدی صالح‌یار

دنیایی از خاک و زمین



دنیای جادویی عروسک در خیابان وقتی از نور و دکور و امکانات خبری نیست، خاک است و زمین گرم.

مثل این که تو را تک و تنها رها کرده‌اند و باید به دنبال راه رشد و زنده ماندن با نفس تماشایی باشی، بگردی و تماشایی را همراه خود کنی، شریک تو شود. با تو نمایش را پیش ببرد.

صداهای، بوق‌زدن‌ها و... سد راه تو هستند و باید تماشایی را به تمرکز واداری.

زمین و آسمان همه علیه تو هستند حتی تماشایی، گرما و بالاخره تو و عروسک‌ها باید موفق زمین باشید. تو باید عروسک‌ها را همراه تماشایی و همزاد آن‌ها کنی، با جان‌بخشی با دنیای جادویی. آیا می‌شود، به قول جواد ذوالفقاری خیلی شهادت می‌خواهد. اما می‌شود، چون تمام توان را باید در گروه و عروسک‌گردان‌ها یافت و دل‌ها را همراه کرد تا آن‌ها به دنیای عروسکی مورد نظر تو قدم گذارند و تو آن‌ها را به اوج نمایش و سپس به نتیجه و پایان نمایش هدایت کنی. عروسک جان می‌گیرد عروسک‌گردان نفس نفس می‌زند، عرق می‌ریزد تا عروسک‌ها همراه او شوند. عروسک‌ها راه‌ها و کارهایی را انجام می‌دهند که از بازیگر بر نمی‌آید.

آن‌ها همه کار می‌کنند تا تماشایی به دنیای آن‌ها راه پیدا کند، اما در خیابان سخت است و شیرین، صدای خنده، کف‌زدن تماشایی که ایستاده است و خسته شده لذت‌بخش‌تر از هر تماشایی دیگری است، با صداقت می‌بیند و با صداقت تشویق می‌کند و بر حرکات عروسک‌ها در خیابان لیخند می‌زند. و تعجب تماشایی خیابان زیباست با دنیای عروسک‌ها که عروسک‌گردان را نیرویی دوچندان می‌دهد.

اگرچه باید به این هنر و گنجایش و برد و توانایی‌هایش بیش‌تر از این بها داده شود. به امید آن روز که همیشه چراغ دنیای عروسک زنده‌تر از امروز باشد و نورش شعاع بیشتری را روشن کند.

محمود فرهنگ

شریک با نفس و کلام انسان

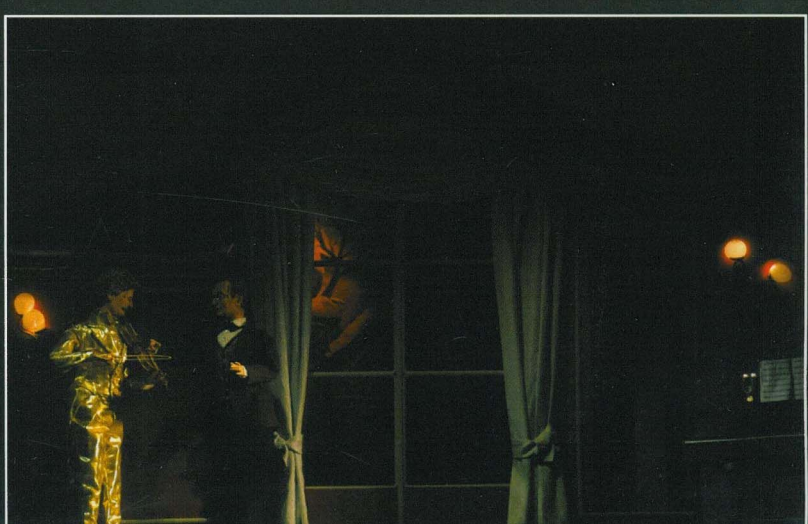
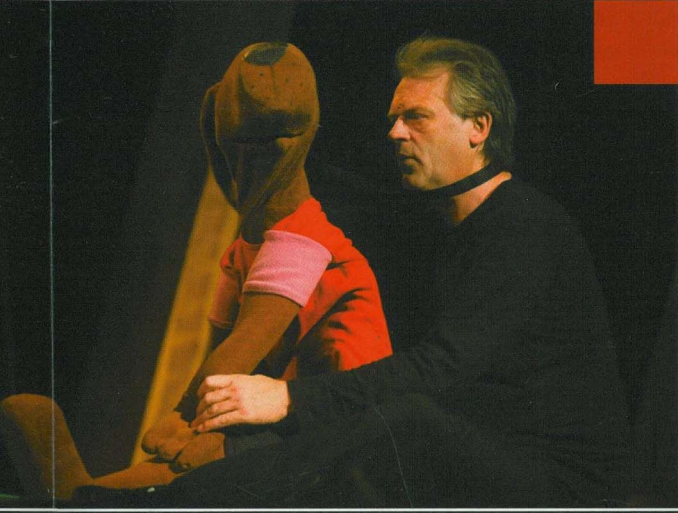
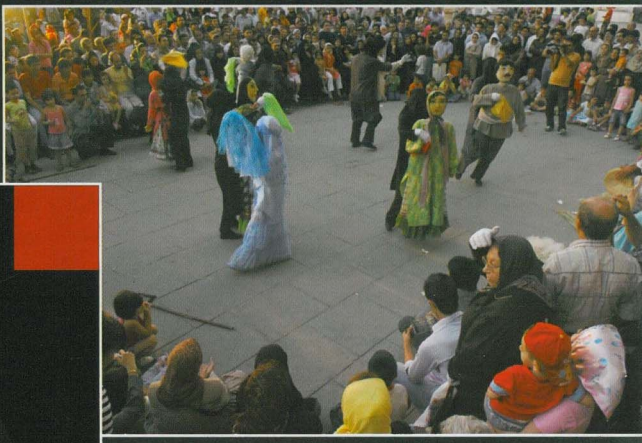


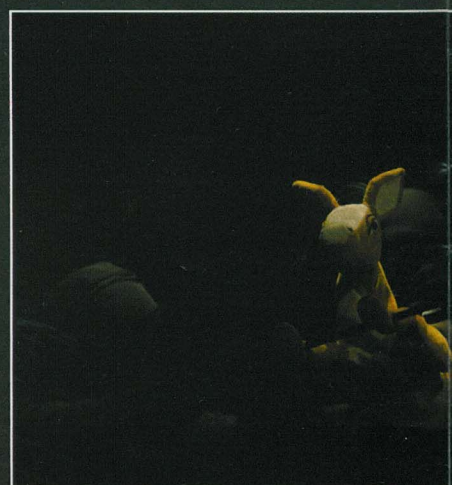
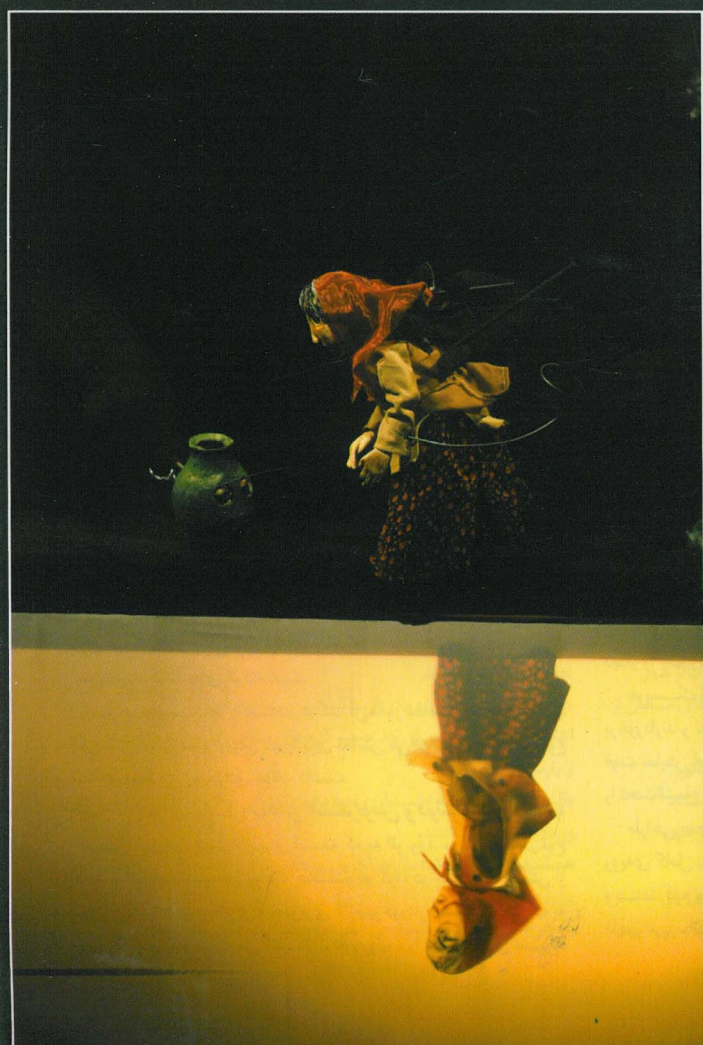
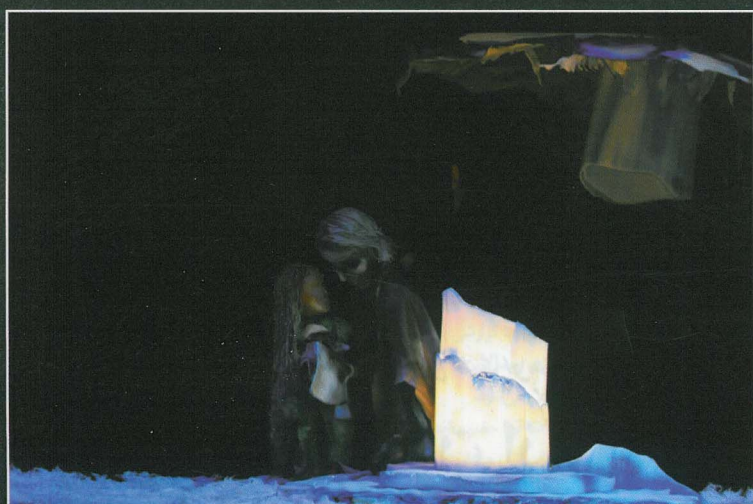
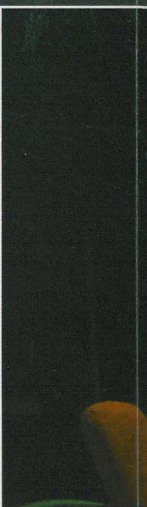
خدا روح را در انسان دمید و انسان به آنچه خود خلق کرد جان بخشید، عروسک به زیبایی تنها و در کنار انسان در صحنه درخشید، بازی کرد و مورد تشویق قرار گرفت، ولی مغرور نشد و به شهرت فکر نکرد و با این که خیلی وقت‌ها کنار گذاشته شد، دلخورتش. عروسک همه را دوست دارد، خوب‌ها را و حتی بد‌ها را، اما به این فکر نکرد که همه باید دوستش بدارند.

توسری خورد تا بخنداند، خود را به خطر انداخت تا دیگران را به‌وجود آورد. به کمک انسان آمد، ولی انسان به او به چشم یک بازیچه نگاه کرد، با نفس و کلام انسان شریک شد، حرف زد و حرکت کرد، آواز خواند و رقصید، دلقت شد و خندانده، گریه کرد، ولی هیچ‌کس منظور اشک‌هایش را نفهمید و انسان به تقدس نفس عروسک کمتر از حقش ایمان آورد.

اما جالب آن، گاهی وقت‌ها بود که عروسک بیش از انسان تبدیل به خاطره شد و آن زمانی نبود جز آن که انسان پشت سر عروسک غرور نداشت، نفس عروسک را فهمید و با او هم کلام شد و به چشم نیمه‌ی دیگر خود به او نگاه کرد، نه یک بازیچه...

رجب‌علی فلاح





رودررو با رجبعلی فلاح کارگردان عروس باران مکانی برای نمایش خیابانی

ا. ک

رجبعلی فلاح معتقد است: تئاتر عروسکی به دلیل هم خانواده بودن با پویانمایی، کاربردهای زیادی در زمینه‌های تربیتی، آموزشی، مذهبی و حتی سیاسی دارد. گسترش این هنر به ما ابتکار عمل زیادی داده است. ما حتی با تلاش می‌توانیم هم پای تئاتر اروپا پیش برویم. من حتی در بعضی موارد شاهد توانایی بیشتر نمایشگران ایرانی به نسبت اروپایی‌ها هستم. وی ادامه می‌دهد: آن‌ها دائم و مداوم کار می‌کنند، اما ما به دلیل کافی نبودن امکانات به‌طور مداوم کار نمی‌کنیم و بین کارهای مان گسست ایجاد می‌شود.

کارگردان **عروس باران** ششمین باری است

که در جشنواره‌ی بین‌المللی نمایش عروسکی تهران - مبارک شرکت می‌کند. او کارهای دیگری از قبیل **مهاجری در جست‌وجوی اسب**، **سلمان فارسی**، **تماشاخانه‌ی شهر کجاست** و **افسانه‌ی مهتاب** در کارنامه‌ی کاری خود دارد. رجبعلی فلاح برای پیشبرد وضعیت تئاتر خیابانی چنین پیشنهاد می‌دهد: رسانه‌های تصویری ما باید از طریق کارشناسان مربوطه و برنامه‌های آموزشی کاربردها و ظرفیت‌های نمایش خیابانی را به مردم بشناسانند. نمایش خیابانی به این دلیل که گیشه ندارد، خیلی آسیب‌پذیر است. از این نظر اگر مکان‌های ثابتی برای اجرای نمایش عروسکی در نظر گرفته شود، مردم آن مکان‌ها را شناسایی کرده و برای دیدن نمایش خیابانی به آن‌جا می‌روند، مثل تئاتر شهر که برای مردم شناخته شده است و در روزهای جشنواره با استقبال چشم‌گیر تماشاگر نمایش خیابانی روبه‌رو هستیم.



عروس باران حکایت مردمان سرزمینی است که هنگام سختی و خشکسالی با آینه‌های خود مردم را نوید زندگی نو و تازه‌ای می‌دهند تا مصائب قابل تأمل شود و سپس باران رحمت از آسمان بیارد.

عروس باران یک نمایش چهار پرده‌ای است. پرده‌ای اول جوانزندن، پرده‌ی دوم نشاء، پرده‌ی سوم حمله‌ی کلاغ‌ها و گرازها و پرده‌ی چهارم ظهور خشکسالی و ازدها. رجبعلی فلاح درباره‌ی تکنیک اجرای عروس باران می‌گوید: این نمایش تلفیقی است از بازیگری و عروسک‌گردانی. عروسک‌های ما میله‌ای و تن پوش هستند. ما قصه‌ی تمنای باران را در مازندران بازگو می‌کنیم. زمانی که باران نمی‌آید، کشتزارها با خشکسالی مواجه می‌شود و مردم با مراسم مخصوصی این شرایط و موقعیت‌های تلخ را برای خودشان قابل تحمل می‌کنند. پس از پرده‌ی چهارم نمایش، رنگین کمان و عروس باران به معنای بارش ظاهر می‌شوند.

یوهان اشتراوس و دوشیزه دانوب کاری از اتریش

امان از روایت

م. ا



نمایش **یوهان اشتراوس و دوشیزه‌ی دانوب** روایتگر زندگی یوهان اشتراوس پسر است که در سال ۱۸۲۵ در وین متولد و در موسیقی به نماد و سمبلی غرورآفرین تبدیل شد.

در این نمایش صحنه‌هایی از زندگی یوهان اشتراوس به تصویر کشیده می‌شود و مراحل مختلفی از زندگی این آهنگ‌ساز بزرگ تصویر می‌شود و در بخش دیگر نمایش به خانه‌ی هولی فلوریان می‌پردازد جایی که پدرخوانده‌ی یوهان اشتراوس در آن‌جا مسافرخانه‌چی است.

استفاده از عروسک‌های نخی و خلق دنیایی رئالیستی در صحنه‌ی نمایش بارزترین ویژگی نمایش **یوهان اشتراوس و دوشیزه‌ی دانوب** است. طراحی و ساخت با دقت و مهارت صورت

گرفته و دقت بر جزئیات عروسک‌ها اولین مؤلفه‌ای است که در مواجهه با اثر پدیدار می‌شود. در ساخت عروسک‌ها به کوچک‌ترین ویژگی‌های جسمانی و رفتاری توجه شده و لباس‌های در نظر گرفته شده برای عروسک‌ها با مهارت در متن عروسک‌ها جای گرفته است.

تحرك عروسک‌ها و دقت در حرکت آن‌ها در مفاصل متعدد از جمله ویژگی‌هایی است که بر میزان باورپذیری نمایش می‌افزاید. می‌توان این نوع ساخت عروسک را رویکردی مؤلف دانست.

اما در اجرای نمایش **یوهان اشتراوس و دوشیزه‌ی دانوب** بزرگترین ضربه‌ی جبران‌ناپذیری است که به اثر وارد می‌شود و در نوع روایت و انتخاب شیوه‌ی روایت جست‌وجو کرد. در حالی که نمایش از میزان جذابیت‌های بصری و تصویری لازم برخوردار است و مخاطب به راحتی با اثر ارتباط برقرار می‌کند. کارگردان روایت را به دانای کل سپرده



و کل داستان نمایش با صدای گوینده روایت می‌شود و اوست که جای شخصیت‌های مختلف نمایش سخن می‌گوید و اتفاقات و رویدادهایی را که به لحاظ بصری کاملاً گویاست، روایت می‌کند تا نوعی تفکیک در گفتار و دیدار را رقم زده و به گسست تماشاگر به نمایش بینجامد.

عروسک‌گردانان نمایش از قدرت بالایی در جان‌بخشی به عروسک‌ها برخوردارند و تسلط بالایی در حرکت دادن به عروسک‌ها دارند و از نقاط قوت نمایش است، اما گسست حاصل از نوع روایت تلاش عروسک‌گردانان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

طراحی صحنه، دکور، عروسک، نورپردازی و... همه و همه از یک وحدت رویه‌ی کامل برخوردار است که انسجام لازم میان اجزا را رقم می‌زند و وحدت فرم و محتوا را در برخورد بصری با نمایش به آشکارا به منصفه ظهور می‌رساند.





مبارک در آینه

۲۰۴

یکشنبه - بیستم مرداد ماه روز نامه‌ها گزارش می‌دهند:

سرمایه: هنرمندان از دوازدهمین جشنواره تئاتر عروسکی تهران - مبارک می‌گویند: تئاتر عروسکی؛ کیفیت خوب، آموزش ضعیف.

امتیاز: برنامه‌های اولین روز از جشنواره تئاتر عروسکی تهران - مبارک اعلام شد. نادر برهانی‌مرند: تئاتر عروسکی، مظلوم‌ترین گونه‌ی تئاتری است.

در نخستین نشست کارگاه‌های جشنواره؛ نمایش عروسکی در چین، هند و خاورمیانه بررسی می‌شود.

اجرای دو نمایش خیمه‌شب‌بازی در جشنواره تئاتر عروسکی تهران - مبارک.

ایران: عروسک‌ها روی صحنه تئاتر.

آفرینش: در اولین روز صورت می‌گیرد؛ رقابت هفت نمایش در بخش مسابقه بین ایرانی تئاتر عروسکی.

آفتاب یزد: اجرای هفت نمایش ایرانی و دو خیمه‌شب‌بازی.

اسرار: نادر برهانی‌مرند: تئاترهای عروسکی در بدترین شکل ممکن به صحنه می‌رود.

مردم سالاری: اجرای دو نمایش خیمه‌شب‌بازی.

پیام زمان و اندیشه نو: برنامه‌های اولین روز جشنواره اعلام شد.

اندیشه نو: نادر برهانی‌مرند: تئاتر عروسکی مظلوم‌ترین خانواده تئاتری شور است.

حیات نو: فرصتی برای ارائه توانمندی‌های نمایشگران تئاتر عروسکی نداریم

صاحب قلم: برنامه اولین روز جشنواره تئاتر عروسکی اعلام شد

همشهری: سوال از یک جشنواره تئاتر عروسکی.

رحمت‌الله محرابی: فرصتی برای تبادل تجربه‌ها.

کار و کارگر: در اولین روز از جشنواره تئاتر عروسکی صورت می‌گیرد؛ رقابت هفت نمایش در بخش ایرانی و جشنواره تئاتر عروسکی.

بانی فیلم: میزبانی مجموعه تئاتر شهر از جشنواره تئاتر عروسکی.

کارگزاران: برگزاری کارگاه در تئاتر عروسکی.

اطلاعات: جشنواره تئاتر عروسکی آغاز شد.

ایران عصر: جشن عروسک‌ها در تهران.

دوشنبه - بیست و یکم مرداد

همبستگی: اپرای عروسکی رستم و سهراب اتفاقی جذاب در تئاتر عروسکی.

دوازدهمین جشنواره تئاتر عروسکی تهران مبارک آغاز شد.

صاحب قلم: آغاز دوازدهمین جشنواره تئاتر عروسکی با حضور پرشور مردم.

سرمایه: دوازدهمین جشنواره تئاتر عروسکی تهران - مبارک؛ شهر در دست عروسک‌ها.

اسرار: یک پژوهشگر هلندی؛ اپرای عروسکی رستم و سهراب اتفاقی جذاب در تئاتر عروسکی.

امتیاز: نغمه تمینی: تولید نمایش‌های عروسکی متولی ندارد

بزرگداشت دو پیشکسوت در مراسم اختتامیه جشنواره تئاتر عروسکی.

نشست دبیر کل یونینما در مجموعه تئاتر شهر.

در دومین روز از جشنواره تئاتر عروسکی صورت می‌گیرد؛ با اجرای نمایش‌هایی از ایتالیا و هلند.

اعتماد ملی: مسابقه‌ی بین‌الملل جشنواره از امروز آغاز می‌شود.

ابرار: نغمه تمینی: تئاتر عروسکی متولی ندارد

جام جم: آثاری از هنرمندان ایتالیا و هلند در دومین روز از جشنواره.

اعتماد: آغاز دوازدهمین جشنواره تئاتر عروسکی.

پیام زمان: یک پژوهشگر هلندی؛ اپرای عروسکی رستم و سهراب اتفاقی جذاب در تئاتر عروسکی است.

ایران: عروسک‌ها جان گرفتند.

کار و کارگر: تئاتر عروسکی نیازمند متولی جدی و مستقل است.

حیات نو: معرفی اپرای عروسکی رستم و سهراب به هلندی‌ها.

دوازدهمین جشنواره تئاتر عروسکی آغاز به کار کرد؛ عروسک‌ها در تئاتر شهر.

اندیشه نو: در نخستین روز از کارگاه‌های جشنواره؛ استفاده‌ی کشورهای مسلمان از نمایش عروسکی ریشه تاریخی دارد.

مردم سالاری: بزرگداشت دو پیشکسوت در جشنواره تئاتر عروسکی.

بانی فیلم: نگاهی به نمایش عروسکی سایه‌ای؛ آنها سایه‌ای بیش نیستند.

آغاز جشنواره تئاتر عروسکی تهران مبارک؛ حرکت عروسک‌ها در تئاتر شهر.

فرهنگ و آشتی: تهران میزبان عروسک‌های مبارک.

ایران عصر: عصری با علی پاکدست؛ نمایش عروسکی نیازمند اجراهای مستمر است.

جشنواره‌ی برای عروسک‌ها.

سه‌شنبه - بیست و دوم مرداد

ایران عصر: عصری با فرناز بهزادی؛ ماهی در عمق دریا.

بانی فیلم: دبیر کل یونینما؛ جماعت دولت کانادا از نمایشگران عروسکی.

پارسایی: تئاتر عروسکی باید فراگیرتر عمل کند.

امتیاز: دبیر کل یونینما؛ حمایت چشم گیر دولت کانادا از نمایشگران عروسکی

انتشار پنج کتاب با موضوع عروسکی.

مدیر اداره کل هنرهای نمایشی: تئاتر عروسکی باید فراگیرتر از یک جشنواره عمل کند.

فلوت سحرآمیز اتریش در سومین روز از جشنواره.

ایران: عروسک‌های جدید روی صحنه.

هویت فراموش شده‌ی نمایش‌های عروسکی در تلویزیون.

آفرینش: نغمه تمینی: تئاتر عروسکی نیاز به متولی دارد.

اعتماد: برهانی‌مرند: تئاتر عروسکی مظلوم‌ترین است.

آفرینش: تئاتر عروسکی قربانی همیشگی تئاتر زنده و صحنه‌ای است.

صاحب قلم: پنج کتاب با موضوع تئاتر عروسکی منتشر می‌شود.

در اولین روز از جشنواره؛ عروسک‌ها بدون تأخیر آمدند.

ایران: نگاهی به جشنواره؛ شهری پر از لبخند.

حیات نو: دبیر کل یونینما؛ نمایش عروسکی کانادا زیر سایه‌ی افسانه‌های هندی.

سیاست روز: گزارشی از پرسه‌های مبارک.

چهارشنبه - بیست و سوم مرداد

کارگزاران: پنج کتاب با موضوع عروسکی منتشر می‌شود.

کار و کارگر: جشنواره به نیمه رسید.

جام جم: گزارشی به بهانه‌ی جشنواره؛ تنفس مصنوعی برای تئاتر عروسکی.

مردم سالاری: در دومین روز جشنواره تئاتر عروسکی؛ نمایش عروسکی کانادا بررسی می‌شود.

حیات نو: حضور نام‌ها در جشنواره تئاتر عروسکی.

سیاست روز: اختتامیه تئاتر عروسکی با حضور وزیر برپا می‌شود.

فرهنگ آشتی: شب از نیمه گذشت؛ تئاتر شهر بیدار است.

همشهری: مبارک همچنان در تهران است.

آفرینش و امتیاز: رضا پاکباز: تئاتر عروسکی نیازمند بودجه و تبلیغات است.

بانی فیلم: گزارشی از حاشیه‌ی روز دوم؛ اجرای نمایش سه دقیقه‌ای و ناراضی تماشگران.

نگاهی به تئاتر عروسکی؛ بونراکو یک شیوه‌ی جهانی.

امتیاز: برگزاری کارگاه تئاتر بیمارستانی در جشنواره تئاتر عروسکی.

با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ فضای باز تالار وحدت میزبان اختتامیه می‌شود.

حسین چراغی: در ایران چیزی به نام تئاتر عروسکی نداریم.

کتاب عروسکی تهران مبارک منتشر شد.

کارگردان ایتالیایی از کاربرد دست در تئاتر عروسکی گفت.

پنج‌شنبه - بیست و چهارم

آفتاب یزد: پنج نمایش عروسکی در قالب تله‌تئاتر در تلویزیون.

ابرار: فریبا ریسی: تئاتر کودک به لحاظ دیدگاه دچار ضعف است.

قدس: گفت‌وگو با جواد ذوالفقاری: تئاتر یک هنر مردمی است.

رسالت: روح‌بخشی عروسک‌های بی‌روح.

امتیاز: دبیر کل اتحادیه‌ی یونینما؛ دایره‌المعارف تئاتر عروسکی منتشر می‌شود.

آثاری از صبری و دادشکر در پنجمین روز.

تئاتر عروسکی به نیمه‌ی راه رسید.

آفرینش: یوسف صدیق: جشنواره‌های مقطعی عادت نادرستی را در مدیران ایجاد کرده است.

مردم سالاری و اندیشه نو: دبیر کل اتحادیه‌ی یونینما؛ دایره‌المعارف تئاتر عروسکی منتشر می‌شود.

حسن معجونی: پدر عزیزم یکی از سنگین‌ترین پروژه‌هایم بود.

اعتماد ملی: گزارشی از روند حضور گروه‌های خارجی در جشنواره؛ هر سال دریغ از پارسال.

بانی فیلم: نگاهی به جشنواره‌ی دوازدهم؛ بازخوانی حکایت داوودی که در آزمون ورودی جشنواره رد شدند.

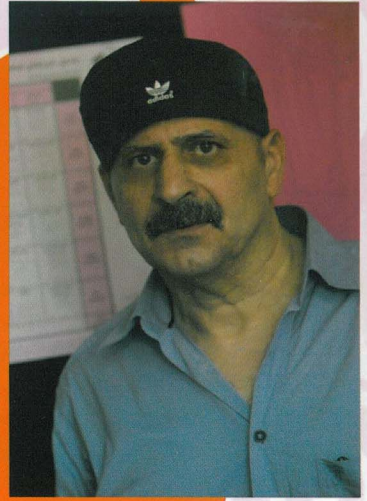
همشهری: نظر کارشناسان در آخرین روزهای برپایی جشنواره؛ رقابت اتفاق خوبی برای مبارک است.

دوچرخه: گزارشی از جشنواره تئاتر عروسکی؛ سفرهای یک شبه.



بیژن نعمتی شریف دلبسته عروسک

در سال ۱۳۲۶ در قائم‌شهر به دنیا آمد. ۱۳۵۲: فارغ‌التحصیل از دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران، رشته‌ی مجسمه‌سازی: ۱۳۵۴:



استخدام در مرکز تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ طراحی و ساخت عروسک‌های بیش از ۵۸ پروژه‌ی نمایشی و غیرنمایشی (۱۳۸۳ - ۱۳۵۴)؛ ساخت وسایل صحنه‌ی نمایش **شاپرک خانوم** و ساخت ماسک‌های نمایش **خورشید خانوم**؛ **آفتاب کن** و طراحی و ساخت ماسک کوتورنومی نمایش **آریا داکا پو**: ۱۳۵۵؛ طراحی و ساخت ماسک نمایش **بخت خفته** و همکاری با گروه بلغاری **استارازا گورا** در نمایش **مدرسه‌ی خرگوش‌ها**: ۱۳۵۷؛ طراحی صحنه و ساخت عروسک‌های نمایش **قندیل کوچک**: ۱۳۵۸؛ طراحی و ساخت ماسک‌های نمایش **جنگ کور** و ساخت ماسک، **دکور و اغلوی چنلی بل** و ساخت عروسک‌های نمایش **چشم در برابر چشم**: ۱۳۵۹؛ طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش **خرس کوچک**: ۱۳۶۰؛ طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش **کچل کفترباز** و ساخت ماسک و عروسک‌های نمایش **دیبو باد**: ۱۳۶۱؛ ساخت عروسک‌های نمایش **خورشید، زیتون، دریا** و ساخت عروسک‌های نمایش **بیز زنگوله پا**: ۱۳۶۲؛ طراحی و ساخت ماسک‌ها و وسایل صحنه نمایش

هر چیز به جای خویش نیکوست: ۱۳۶۳؛ طراحی و ساخت عروسک‌های مجموعه‌ی تلویزیونی **اعتراض حیوانات، قصه‌ی جنگل، آفتاب و مهتاب و زانچه‌ی کنجکاو**: ۱۳۶۴؛ طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش **قصه‌ی موش کوچولو**: ۱۳۶۵؛

طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش **توب و بابایزرگ**: ۱۳۶۶؛ طراحی و ساخت عروسک‌ها و وسایل صحنه نمایش **کارگاه ۲**:

۱۳۶۷؛ طراحی و ساخت عروسک‌های سایه‌ی نمایش **شش جوجه کلاغ و یک رویا**: ۱۳۶۸؛ طراحی و ساخت عروسک‌ها و وسایل

صحنه‌ی نمایش **مدرسه‌ی خرگوش‌ها**، طراحی و ساخت عروسک‌های مجموعه‌ی تلویزیونی **سنجاب و دوستان**، همکاری و شرکت

در اجرای نمایش **شش جوجه کلاغ و یک رویا**: ۱۳۶۹؛ طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش **سفر سبز در سبز**، طراحی

و ساخت عروسک‌های نمایش **لی لی لی حوضک**: ۱۳۷۰؛ طراحی و ساخت ماسک و وسایل صحنه و اشای سایه‌ی نمایش

جنگ کور، طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش **قلی و مادر بزرگ** و طراحی و ساخت عروسک‌های مجموعه‌ی تلویزیونی

افسانه‌ی خروسخوان: ۱۳۷۱؛ طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش **میکی کارگاه ۲**: ۱۳۷۲؛ طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش

سایه‌ی **اهای تو دیگه کی هستی** و طراحی و ساخت عروسک‌های سایه‌ی **عقاب**: ۱۳۷۳؛ طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش **نه**

زشت و نه زیبا: ۱۳۷۴؛ طراحی و ساخت عروسک‌های سایه‌ی **عصای کارگشا**: ۱۳۷۵؛ طراحی صحنه، لباس و ماسک‌های نمایش **شاپرک‌ها**؛

۱۳۷۶؛ طراحی و ساخت عروسک‌های نمایش **گنجشک اشی‌مسی**: ۱۳۷۷؛ طراحی و ساخت عروسک‌های مجموعه‌ی تلویزیونی **قصه‌های علمی**: ۱۳۷۸؛ بازسازی، قالب‌گیری و تکثیر عروسک‌های خیمه شب‌بازی: ۱۳۷۹؛ طراحی و ساخت عروسک‌های تلویزیونی میان برده:

۱۳۸۰؛ طراحی و ساخت عروسک‌های میان برده‌ی تلویزیونی **آقای سلامت، خانم سلامت**.

مدرس؛ (۱۳۸۲ - ۱۳۶۱) مجتمع دانشگاه هنر، دانشگاه تهران، دانشکده تئاتر و سینما، دانشکده سوره و دانشگاه آزاد.

فعالیت‌های جانبی؛ ۱۳۷۸؛ طراحی و ساخت مجسمه‌ی مشعل برای استادبوم آزادی؛ ۱۳۷۹؛ طراحی و ساخت و تکثیر

نقش برجسته لوح یادبود برای انجمن نمایشی یزد؛ ۱۳۸۱؛ طراحی و ساخت غرفه‌ی جشنواره‌ی مطبوعات کودک

برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ ۱۳۸۲؛ طراحی و ساخت مجسمه‌ی **درخت** برای سازمان زیباسازی و

نصب آن در پارک درختی سیدچندان؛ ۱۳۸۴؛ طراحی و ساخت چهار مجسمه «مجسمه‌های کودکان» برای سازمان زیباسازی

نصب شده در پارک کودک شهرک غرب؛ عضویت در انجمن مجسمه‌سازان ایران؛ عضو افتخاری انجمن هنرمندان نقاش

ایران؛ برپایی ده نمایشگاه انفرادی نقاشی و مجسمه و تعداد زیادی نمایشگاه گروهی در داخل و خارج؛ شرکت در چهارمین دو سالانه‌ی

مجسمه‌سازی معاصر ایران و منتخب این دوره ۱۳۸۴؛ دریافت لوح تقدیر از جشنواره‌ی مختلف بین‌المللی نمایش عروسکی ایران

از جمله دریافت لوح تقدیر و جایزه به‌خاطر فعالیت مستمر در زمینه‌ی تئاتر عروسکی و انتقال تجربه به دانشجویان ۱۳۸۱ و همچنین

دریافت لوح تقدیر در روز جهانی تئاتر ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶.

یادداشت:

دلبستگی من به عروسک، به گذشته‌ی دور برمی‌گردد، دوران شیرین کودکی؛ ولی عروسک‌سازی را از سن پانزده سالگی شروع

کردم. یکی از اولین عروسک‌هایم عروسک مکزیک‌بوی بود که سرش را از چوب و بدنش را با سیم مقول ساخته بودم و با تکه‌هایی

از کیسه‌ی حمام که راه راه بود، لباسش را درست کردم. با یادگیری توری بافی، صورت و کلاه همان عروسک‌های قبلی را با سیم

نایلونی می‌ساختم. یادم می‌آید روی قرقره تعدادی میخ کوبیده و سر سیم را گرفته و با قلاب سیم‌ها را راج به راج می‌بافتم. با این روش

عروسک‌های قبلی جلوه‌ی خاصی می‌یافت. پس از آن روش دیگری برای ساختن عروسک یاد گرفتم؛ تکه‌های کاموا را در اندازه‌های

مساوی می‌بریدم و آن را میان دو رشته سیم قرار می‌دادم. یک سر سیم ثابت بود و سر دیگر آن به ذریل وصل می‌شد. با پیچیده

شدن سیم‌ها با ذریل، استوانه‌های کاموایی به دست می‌آمد که با شکل دادن آن عروسک‌های گوناگونی ساخته می‌شد. کار حرفه‌ای

عروسک‌سازی بازی برای من در واقع از روزی شروع شد که چشمم به یک آگهی استخدام در یک کارگاه عروسک‌سازی افتاد.

دنیا کار را گرفتم و سر از کارگاهی در خیابان نادری درآوردم. آن‌جا دو نفر دانشجو بودند که شروع کردند به سؤال‌های پیچیده

درباره‌ی نقاشی، خوشبوختن من که تازه کتاب **مولین روژ** (سرگذشت تولوز لوترک) و **سور زنگوله** (سرگذشت نوسان وان گوگ) را خوانده

بودم، رو سفید از آب درآمد و با حقوق روزی پنج تومان شروع کردم به کار. آن‌جا همراه با چند نفر دیگر عروسک‌های بزرگ با پوست

گوسفند می‌ساختیم و داخلش را از پنبه پر می‌کردیم. تزئین و چسباندن چشم‌های عروسک‌ها با من بود.

هفته، هجده ساله بودم که با یکی از معلم‌ان مدرسه‌ی کر و لال‌ها آشنا شدم. عروسک‌هایی با تخته‌ی سه لایه، گچ و تار و پود گونی برای

او ساختم که سر از مدرسه‌ی باغچه‌بان درآورد.

در دوران دانشکده کار عروسک‌سازی را ادامه دادم. عروسک‌های پارچه‌ای و چوبی زیادی ساختم. از جمله‌ی آن‌ها عروسکی اروپایی بود

که داخل بدن آن را شش ریزه پر کرده بودند و پارچه‌ی مخمل کبریتی روی آن کشیده بودند. من پارچه‌ی آن را عوض کردم و

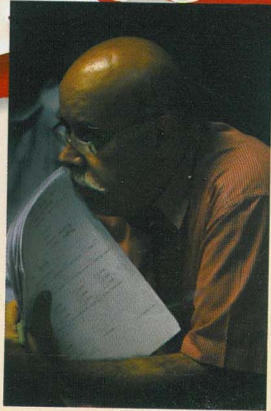
از پارچه‌ی ژرسه استفاده کردم و به جای شش ریزه داخل آن ارزن ریختم. در نتیجه‌ی فورباغ‌های شد به لزجی و لختی بدن

فورباغ‌های واقعی. همه‌ی این کارها در واقع تجاری به وجود آورد و خاطراتی در ذهن من به جا گذاشت که بعدها به

کمکم آمد و در کار تفکر و نگرش انکاس یافت.

MOBARAK
UNIMA





در سال ۱۳۲۸ در تهران به دنیا آمد، او دارای مدرک درجه یک هنری در کارگردانی سینما، کارشناسی ارشد کارگردانی سینما و کارشناسی تئاتر عروسکی از دانشکده هنرهای دراماتیک است و فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۵۱ آغاز کرد و به عنوان مدرس عکاسی و فیلم‌برداری در وزارت فرهنگ و هنر در سنجندج شروع و بعدها در تهران ادامه پیدا کرد، از کارهایش می‌توان ساخت چندین فیلم تلویزیونی، مستند و انیمیشن و مستند داستانی در تلویزیون کارگردانی تئاترهای «لاک پشت شیطان، خصم متجاوز و...» را نام برد. همچنین به عنوان مدرس در دانشکده‌های گوناگون هنری، عضو شورای کارشناسان زیبایی فیلم‌های انیمیشن و عروسکی، کارشناس مطالعات و برنامه‌ریزی، نگارش کتاب پژوهشی «زمینه‌های کاربردی افسانه‌های عامیانه برای تولید فیلم‌های انیمیشن و عروسکی»، نگارش «پژوهشی در خیمه شب‌بازی ایران»، نگارش مقاله‌های متعدد در زمینه فانتزی در نمایش عروسکی و انیمیشن... فعال است.

به بهانه برگزاری دوازدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی تهران - مبارک

در سال ۱۳۵۱ قبل از آن که دانشجوی دانشکده هنرهای دراماتیک (سابق) بشوم به تدریس عکاسی و فیلم‌برداری - در فرهنگ و هنر آن زمان - در شهر سنجندج مشغول بودم و به همین خاطر تصمیم داشتم در رشته سینما ادامه‌ی تحصیل بدهم. دوست عزیزی که همان موقع کارشناس و مدرس تئاتر بود - منوچهر باشاسی - به من توصیه کرد که به رشته‌ی جدید تئاتر عروسکی بپیوندم و من نیز با تردید و دودلی پذیرفتم. در آن هنگام ایداً تصور نمی‌کردم که تئاتر عروسکی آن‌چنان مرا شیفته‌ی خود کند که رهایی از آن برایم دشوار باشد، اما چنین شد. در دوران دانشجویی، شوخی‌های دوستان و آشنایان، هم‌تکشدگی‌ها و نیز کاراکتر فرهنگی و نحوه‌ی عملکرد خیمه شب‌بازی‌های میان سیروس نوعی بدبینی و دل‌سردی را به من منتقل می‌کرد، اما حضور برخی از هم‌کلاسی‌ها مانند کامبیز صمیمی - یاد و خاطره‌اش گرامی باد - و نیز استادان کارآمد، دلسوز و متخصص همچون نصرت‌الله کریمی، طاها بهبهانی، میریابایی، گلین، حکیم رباط، رکن‌الدین خسروی، دیلمقانی، با تک و... اجازه‌ی خیر رشته به من نداد.

پس از پایان تحصیلات کارشناسی به کار فیلم و سینما بازگشتم، اما با حیرت دیدم که به‌طور ناخودآگاه سمت و سوی کارهای تصویری من به تئاتر عروسکی معطوف شده است، تئاتری که سرشار از فانتزی و زیبایی است. تئاتری که در هر مقوله‌ای از فرهنگ و هنر، سیاست، فلسفه و... جایگاه ویژه‌ی را به خود اختصاص داده است. از زمان تأسیس این رشته در دانشکده‌ی هنرهای دراماتیک و در طی سی و هفت سال پُر از فراز و نشیب، جامعه‌ی تئاتر عروسکی ایران پا گرفت و بالنده شد و اکنون که دوازدهمین جشنواره با شوق و شور و استقبال همه جانبه برگزار می‌شود، به یقین می‌توان گفت که این جامعه یکی از سالم‌ترین، فهم‌ترین، پر نشاط‌ترین و نیز متحدثترین جوامع هنری کشور محسوب می‌شود. اگرچه در پاره‌ای اوقات برخی از عوامل خود محور یا منفعل محور این جامعه‌ی سالم را دچار تنش می‌کنند، اما خوشبختانه درایت جامعه‌ی تئاتر عروسکی مانع از نهادینه شدن این رفتارهای بداخلاقانه می‌شود.

جامعه‌ی تئاتر عروسکی ایران اکنون یکی از بازوهای پر توان اجرایی مدیران فرهنگی و هنری است که در ابعادی فراگیر در میان اقشار مختلف جامعه جایگاهی غیرقابل رقابت را به خود اختصاص داده و قادر است تمامی مخاطبان - کودک و نوجوان، جوان و بزرگسال اعم از عام یا خاص - را جذب کند و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد. تمامی بزرگ‌ترها، در مرور خاطرات کودکی خود بخش‌هایی شیرین و درخشان را می‌یابند که به وسیله‌ی نمایش عروسکی به وجود آمده و به یادآوری آن لحظه‌ها حتی اکنون نیز می‌تواند چهره‌ی عبوس و پُر اندوه آن‌ها را با لیخند شوکفا کند.

بدون اغراق باید بپذیریم که تئاتر عروسکی ایران جایگاه ویژه‌ی را در میان سایر شیوه‌های نمایشی داراست و این به سادگی به دست نیامده است. ضرورتی ندارد که به اسم‌ها رجوع کنیم. تعالی تئاتر عروسکی مدیون فرد فرد هنرمندان عروسکی است، پس باید قدر و ارزش و منزلت آن را بدانیم و اجازه ندهیم آفت‌ها و مشکلات آن‌را آسیب‌پذیر کند.

آنچه که از این جشنواره باید حاصل شود کسب تجربه و ارتقای توان هنری هسته‌ی تئاتر کاران و از همه مهم‌تر تقویت و توسعه‌ی دوستانه‌ی هم‌صمیمیت‌هاست که باید به آن بسیار ارج نهاد. جامعه‌ی تئاتر عروسکی ما نیازمند این وحدت و همدلی است.

ابتکار

ن.ا



ماری که زندگی خوبی دارد، ناگهان با مشکلی عجیب روبه‌رو می‌شود. میان سر و دم او اختلاف نظر پیش می‌آید و ماجراهایی برای این مار پیش می‌آید. این داستان نمایش حسن دادشکر است؛ کارگردانی که برای اجرای نمایش جدیدش از شیوه‌ی سیاه استفاده می‌کند و در کنار آن از نورهای موضعی و ماورای بنفش هم استفاده می‌کند.

ماجراهای نمایش روایت می‌شود، اما شیوه‌ی روایت‌گری آن متفاوت است و این ابتکاری است که حسن دادشکر انجام می‌دهد: نمایشنامه برای یک راوی بازیگر نوشته شده، منتها با چند نفر اجرا می‌شود. در این نمایش روایت‌ها را حذف کرده‌ام و کار را به تصویر می‌کنم. روایت‌ها بازی می‌شود تا از تکرار جلوگیری شود. متن نمایش را قطب‌الدین صادقی نوشته و این متن را از همان آغاز برای نمایش عروسکی به نگارش درآورده است.

نمایش ویژه‌ی مخاطبان عام اجرا می‌شود؛ البته مخاطب اصلی ما نوجوانان هستند، اما مخاطبان کودک هم می‌توانند با این اثر ارتباط برقرار کنند.

او درباره‌ی محدودیت‌های تئاتر عروسکی برای بزرگ‌ترها می‌گوید: تصور نادرستی که وجود دارد، این است که تئاتر عروسکی را با کودک می‌شناسند، چون عروسک وسیله‌ی بازی بچه‌هاست، البته متأسفانه در این رابطه دست‌اندر کاران تئاتر هم عملکرد خوبی نداشته‌اند. در ایران به غلط این تصور جا افتاده که تئاتر عروسکی متعلق به کودکان است، در حالی که در خارج از کشور تئاتر عروسکی بزرگ‌ترها مقوله‌ای کاملاً جا افتاده است.

سمیه گل‌باز، یکی از کارگردان‌های دخترک وکوزه

دختری جوان به دنبال چشمه‌ی حیات

ندا آل‌طیب



جاودانگی، چشمه‌ی حیات، همان چیزی است که آرزوی دیرینه‌ی انسان است، اساس داستان این نمایش را تشکیل می‌دهد؛ دختری در پی از دست دادن برادرش در راه یافتن عمر جاویدان پا می‌گذارد. در راه با آدم‌ها و حوادث گوناگون روبه‌رو می‌شود تا به پیروی می‌رسد و در این هنگام تمام تجربه‌هایش را به دختر جوان دیگری منتقل می‌کند و...

سمیه گل‌باز یکی از کارگردان‌های نمایش می‌گوید: داستان تقریباً فلسفی است، اما تلاش کرده‌ایم آن‌را برای مخاطب کم سن و سال‌تر هم قابل دریافت کنیم و امیدواریم نمایش ما برای مخاطبان نوجوان هم جذابیت داشته باشد، هرچند که به هر حال مخاطب نمایش ما عام است. داستان این نمایش کاملاً برگرفته از ذهنیت نویسنده است که با تکنیک سیاه اجرا می‌شود. از آن‌جا که اندازه‌ی عروسک‌ها کوچک است، نمایش برای اجرا در سالی کوچکی مناسب است. این نمایش با آواز و موسیقی زنده اجرا می‌شود، گل‌باز می‌گوید: نمایش ما با تکیه بر فضای سنتی ایرانی به صحنه می‌رود، به همین خاطر برای موسیقی کار از کمانچه و تنبک استفاده می‌کنیم و موسیقی انتخابی کاملاً فولکلور است تا فضای سنتی کار کاملاً حفظ شود.

the Brother of Mobarak
 ort on the 6th Specialized
 of Tehran Puppet
 Festival



But Petrushka eats up the fish. After some other events, Petrushka feels bad and thinks he is dying. Exterminating Angel arrives and orders Petrushka to lie down a box. Petrushka resists and says he doesn't know how to get into the box, he suggests Exterminating Angel to teach him how to do that. But when the angel does it, Petrushka closes the door and throws the box away! ...

It's a fascinating Russian story which is performed by Petrushka. The important point is the interaction of audiences with the play. While the show is developing, audiences call to puppet characters and they come out of the tent. In another part of the play audiences call Petrushka to keep him awake. In this way, the spectators follow the story with a special enthusiasm.

Mr. Samaylov then asked the attendants to perform the play. Of course he had brought four puppets out of eleven which perform in the main play: Petrushka,

Matrushka, the fish and Exterminating Angel. The puppet went among people, was touched and seen closely. The tent was consisted of a waistband with four rods which connect to performer's waist. A circle is installed above the rods and a tent stuck to the rod is hanging from it. There's a hole in the tent where puppets come out.

One of the attendants volunteered to perform the play. Other attendants participated at the show as well. The scene turned to a vegetable and fruit market. Meanwhile,

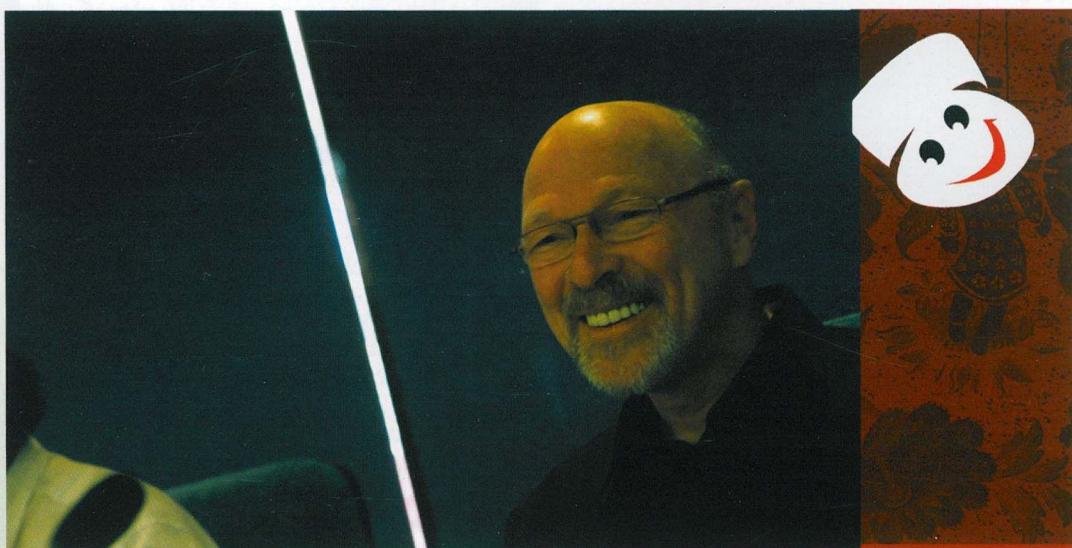
Samaylov played music and attracted the attentions to the market. Attendants shouted Petrushka! Petrushka! Petrushka! With a red shirt and pointy hat, blonde hairs, cream colored belt and green trousers, the puppet came out and began to perform.

After the show, Samaylov answered the questions of attendants. On the wood material used in making the puppets, he explained: "The kind of wood which I made my puppets with is leepa. There are some grooves on this tree which makes the impression of puppet's face more natural. It is just grown in a special region of Russia."

Talking about fantasy theater of Petrushka, he said: "Unlike Mobarak, Petrushka is not simply an object for entertainment. He conveys an idea and a message. The running time of this play is up to 60 or 90 minutes, meanwhile the performer stays in the tent and individuality performs various characters. Sometimes he/she has to work on three puppets with two hands."

For making the puppets, Samaylov employs simple tools like a card. He tries to depict mainstream concepts and problems in his puppetry. For example, wherever his show is being performed, the problems of people who are living there come to fore.

Petrushka has traveled to many countries and is a familiar stock character of Russian folk puppetry in Europe.



their own country," Trudeau asserted.

He said that the major part of UNIMA's last year budget went for compiling the Encyclopedia, but this year the union is supposed to benefit various commissions from it.

Trudeau announced that the next sessions of UNIMA will respectively be held in Russia, Netherlands, Canada and China.

Explaining on his responsibilities, he said: "One

of the major tasks of UNIMA's general secretary is providing financial sources. Since in France and Europe there are such sources which can support puppet theater, as the general secretary of UNIMA I'm exploring sponsors and new financial sources."

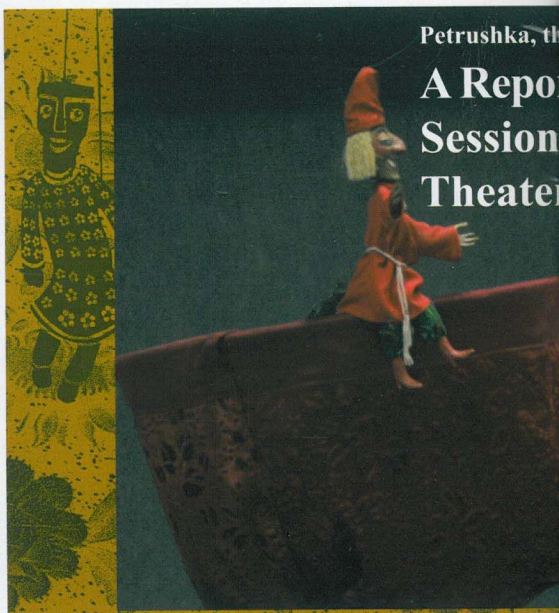
Trudeau referred to the 80th anniversary of UNIMA and added: "In this celebration which is to be held next year, the veteran artists of puppet theater will be honored."



The 6th Instructing Workshop and Specialized Session of the 12th Tehran International Puppet Theater Festival was held on Thursday, August 14. Vahdat Hall (7th floor) played host to the program at 10 a.m. The session was attended by Yuri Samaylov, the Russian member of the festival's international competition jury board who delivered a lecture on street puppet theater.

He began with introducing Petrushka, the national puppet of a Russia which can be called one of the other brothers of Mobarak. Samaylov expressed his pleasure of coming to Iran and participating at the instructing workshop of Tehran's puppet Festival: "I have tripped to many countries, but it's my first visit to Iran and attending a good puppet festival," he said.

The Russian artist described the fantasy of Petrushka as follows: Petrushka arrives to somewhere and starts to perform, but people there don't welcome him warmly and adequately. So he stops performing. People talk to him and demand to continue his play, but a stubborn character, Petrushka doesn't care about their request and is not to change his mind. Upset by the response of Petrushka, a soldier in the crowd gets closer and warns Petrushka that he should enroll at army and do his military service. But Petrushka says he is ill, he is the single child of his family. The soldier grabs him from behind and wants to take the puppet by force. Petrushka takes his stick and defend himself. He says I can't come with you because I'm going to marry and points to his fiancée, Matrushka. But the soldier insists and Petrushka resists again. The people call his name, Petrushka! Petrushka! and then his fiancée, Matrushka! Matrushka! In front of people, Petrushka proposes to Matrushka. She answers that I accept your proposal just on the condition that you buy me costly goods including expensive cloths, fur coat and car; In addition you must carry me with your hands every day. Petrushka



Petrushka, th
A Repo
Session
Theater

accepts but says, okay whenever there is money in my pocket I will do that; also I've got a better idea and instead of myself, I carry you on horse. A gypsy brings an ailing horse and demands lots of money for that. Petrushka argues with him, but finally rides on the horse, although falls down. A medical doctor comes out of the crowd, makes a diagnosis and announces that Petrushka is all right. The doctor asks for his visit fee. Petrushka stubbornly says, I'm all right and you didn't cure me! The doctor insists once more but Petrushka raises his stick and hits the doctor.

After these events, Petrushka is tired and asks his director to feed him. The director says at first we should make money to buy something to eat. He begins to play music and Petrushka collects money from the crowd. But it's not enough and Petrushka suggests that they go fishing. When they catch fish, director recommends they feed people too.

Encyclopedia of World Puppet Theater to be Published

General secretary of UNIMA, Jacques Trudeau announced that Encyclopedia of World Puppet Theater in French will be published until February or March. The press conference of Mr. Trudeau was held in the auditorium of City Theatre.

At the beginning of session, he said: "After a meeting in Australia, my travel to Iran is my fourth official visit as general secretary of UNIMA. The major objective of UNIMA is to elevate puppet theater in the entire world. We have tried to arrange official biennial sessions with puppet artists, board of directors and members of UNIMA."

"Puppet theater is always in changing process, so holding these sessions is absolutely necessary. UNIMA (Union Internationale de la Marionnette) was established in Prague in 1929 and next year is the 80th anniversary of this union," Trudeau added.

He then referred to the members of UNIMA

and said: "The union has 18 members in the executive board and each of them is responsible for a commission. From the other hand, there are 103 members who are eligible to vote."

Trudeau also pointed to other commissions including publication and scientific researches: "At scientific researches which is managed by a Chinese expert, several researches on puppet theater are underway."

Announcing the news on the publication of Encyclopedia of World Puppet Theater, he said: "The Encyclopedia is to be printed until February or March in French. In this work, each of the centers should provide information on the puppet theater of their country. In Iran Mr. Behrooz Gharibpour has edited necessary information."

"The Encyclopedia has more than 800 pages and 300 hundred contributors provided collected information. It is to be translated in French and other UNIMA centers can translate it to the language of

Dramatic Arts Center

Daily Bulletin
12 TH TEHRAN
INTERNATIONAL
PUPPET THEATER
FESTIVAL
10 - 16 Aug 2008

Moharraz



انجمن هنرهای نمایشی ایران



معاونت هنری
سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران



موسسه بین المللی تئاتر
(مکزیک)